

نسیم

زوجوان

ماه نامه‌ی فرهنگ
اجتماعی نوجوانان
سال شصتم بهمن ۹۳

۶۴

۲۲ بهمن مبارک باد!



حدیث

● امام علی علیه السلام فرمودند:

وَلَدُ السُّوءِ يَهْدِمُ الشَّرَفَ، وَيَشِينُ السَّلَفَ

فرزند بد، شرافت را بر باد می دهد و مایه ی ننگ پیشینیان می شود.

غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۱۰۶۵



به نام خدا

نسیم نوجوان

مأماته فرهنگی، اجتماعی نوجوانان

سال هشتم، شماره شصت و دو، آذر ۹۳

مدیر هنری: محمد مهدی نوری

صندوق پستی: ۲۳۰۶۴ دبی

تلفن: ۳۳۴۲۸۸۶-۰۴

فکس: ۳۳۹۷۳۶۷-۰۴

پست الکترونیک: Info@3rdimam.com



- نیایش/ ۴
- دورگفت قصه/ ۵
- قصه های قرآن/ ۶
- مشاهیر/ ۸
- در کوچه پس کوچه های نوجوانی/ ۱۲
- بهداشت و درمان/ ۱۴
- احکام/ ۱۶
- معرفی رشته ها/ ۱۸
- من ایرانیم/ ۲۱
- معرفی کتاب/ ۲۰
- سرگرمی/ ۲۲
- داستان تصویری/ ۲۳
- خبر/ ۲۴
- دخترانه/ ۲۶
- جاده ی بهشت/ ۲۸
- عکس و حرف/ ۳۰
- حکایت/ ۳۲
- جدول/ ۳۴
- سرگرمی/ ۳۷
- رایانه/ ۳۸
- من اولین هشتم/ ۴۰
- دانش ایرانی/ ۴۱
- مسافران بهشت/ ۴۲
- گل محمدی/ ۴۴
- شعر/ ۴۶
- مساجد زیبای جهان/ ۴۸

• نسیم نوجوان از آثار خوانندگان گرامی استقبال می کند.

نیایش

یا رب فبمن أعوذ وبمن ألوذ لا أجد لي إلا أفت.

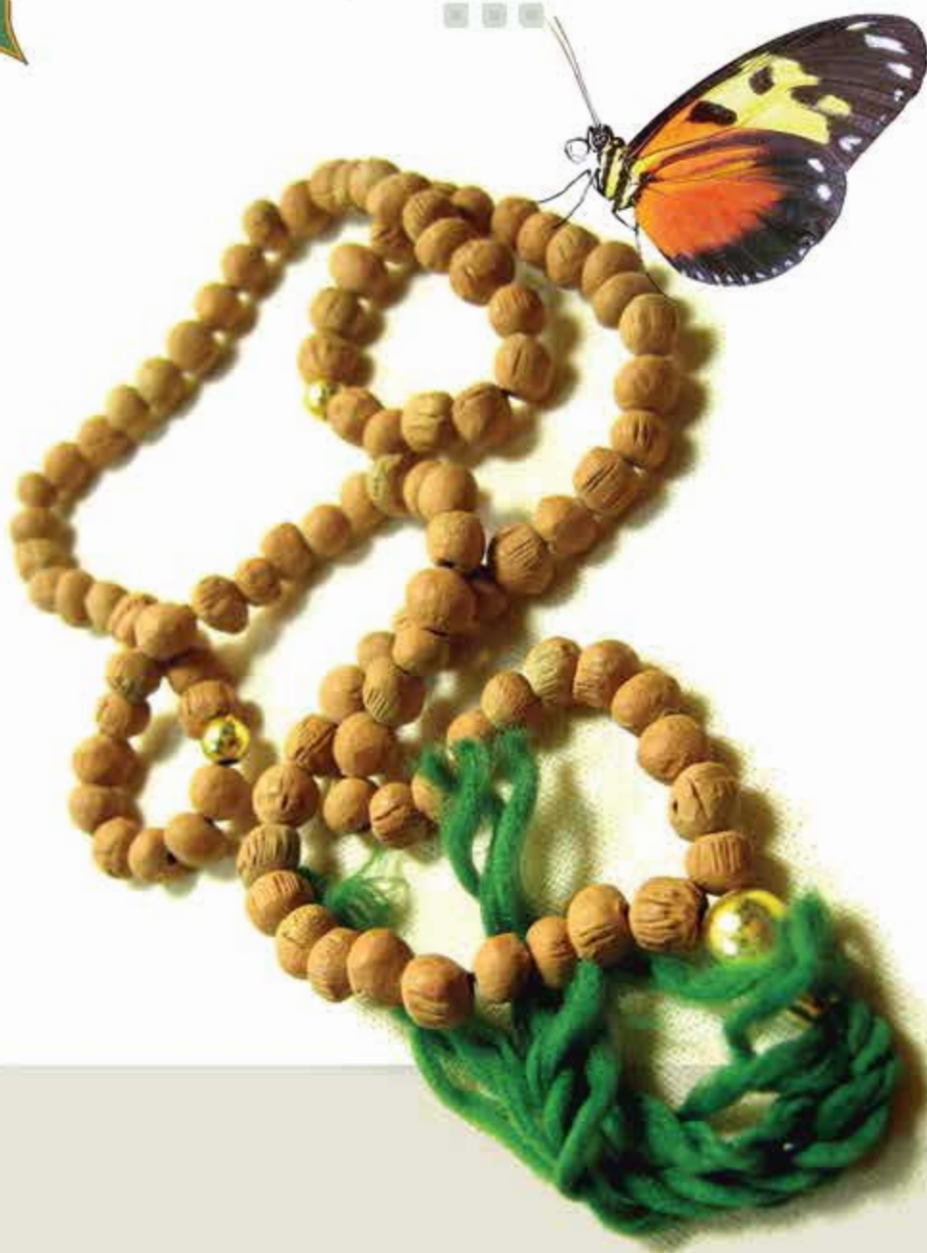
■ فزای از دهای جوشن صغیر

پله برقی ها هیچ کدام شان به آسمان نرسیدند... و داروها عمر هیچ کس را از آنچه که باید زیادتر نکرد و اخبار، اتفاق های تلخ بیش تری برای گفتن داشت و جنگ، گاهی به جایی رسید که تک تک گل ها پری گلوله گرفتند... و مغزهای مان فکرهای درد آوریش تری تولید کرد. در این میان دل مان خوش است به جمله ی ساده ای همچون: خدا نزدیک است. شاید اگر این واژه های کوچک نبود، هیچ پیله ای عطر پرواز نداشت؛ شاید در هیچ قفسی باز نمی شد.

روزی خدا برای همه ی ما لایبی خواهد خواند؛ کردی، مازنی، آذری، پارسی، هری... فرقی نمی کند. روزی خدا همه ی ما را خواب می کند. آن روز دل خوشیم به این که پناهگاه امنی داریم... هر چه قدر هم که بد باشیم، روزی ما را صدا خواهد زد.

پروردگارا! تو دست های زیادی داری
دست هایی که کنار هر کسی پیدا می شوند، کافی است بخواهیم دست مان را بگیري.
راستش را بخواهی؛ همه تنهاییم... کسی را ندانیم جز تو.

■ ■ ■



دورکعت قصه

محمد ویلایا به بازار رفته بودن تا برای خونه خرید کنن. توی راه محمد پرسیده: بابا خرید هم آداب هاره؟ بابا خندید و گفت: بله! خرید به کار خوبیه که آگه آدابش رعایت بشه ثواب هم داره. پیامبر بزرگ و مهربون ما خودشون از بازار خرید می کردن و چیزیایی که خریده بودن رو هم، خودشون به خونه می بردن.

موقع خرید، مثل بقیه‌ی کارا، بسم الله می گیم، یاد خدا رو فراموش نمی کنیم و چیزی که می خوایم بخریم رو خوب نگاه می کنیم تا مطمئن بشیم که

صلحه و خراب نیست بعد اونو می خریم. بعد خرید هم دعا می کنیم چیزی که خریده‌یم برامون برکت داشته باشه.

محمد پرسیده: موقع خرید کارای دیگه‌ای هم هست که انجام بدیم؟ بابا جواب داد: بله، اول همه، این که بچه‌ها باید حتماً با بزرگترای برون خرید، بعد هم موقع خرید و فروش، حواسمون باشه، قسم نخوریم، دروغ نگیم و با ادب و قشنگ صحبت کنیم. وقتی هم چیزی رو خریده‌یم پولش رو به اندازه بدیم نه کمتر نه بیشتر. راستی ما هر چیزی رو

نمی‌تونیم بخریم یا بفروشیم، مثل چیزیای نجس یا بعضی وسایل که باعث گناه آدما می شه.

حرف بابا که به این جا رسید، صدای لادن همه جا پیچید و اونا به طرف مسجد رفتن. محمد گفت: چرا مسجد می‌رسیم؟ ما که هنوز خریدمون تموم نشده!

بابا گفت: می‌دونم، ولی نیاید به خاطر خرید، نمازتون دیر بشه و اونوا اول وقت نخوریم. ان شاء الله بعد نماز بقیه خریدمون رو انجام می‌دیم.

■ ■ ■

آداب خریدهای منزل



قصه‌های قرآن

عزیزت آسمیا



نسی



غبار بود؛ غبار شمس اسب‌هایی که به تاخت می‌رفتند و می‌آمدند.

کاروان به نزدیکی مدینه رسیده است. گویا حرم حمله به شهر را دارند!

-ابومسلمان در فکر یکسره کردن کار مسلمانان است. شما چه تصمیمی دارید یا رسول‌الله؟

حضرت محمد ﷺ تبسم می‌کرد و به لطف خدا می‌انداخت. مسلمانان مشغول کندن خندق بزرگ در اطراف شهر مدینه بودند؛ خندقی که مانع ورود دشمنان به شهر می‌شد. این پیشنهاد سلمان فارسی بود. او وقتی در سرزمین خود ایران بود، این تاکتیک نظامی را از ایرانیان یاد گرفته بود.

ناگهان در چالهی بزرگ خندق سنگی سفید و بزرگ نمایان شد. کسی توانست آن را از جا در بیاورد. سلمان با شتاب به نزد پیامبر ﷺ رفت و ماجرای آن سنگ را به او گفت. حضرت محمد ﷺ کفنگی به دست گرفت، نام خدا را بر زبان آورد و آن را به سر سنگ سفید کوبید. با اولین ضربه، جرقه‌ای بلند شد.

-الله‌اکبر...

مسلمانان با فریاد الله‌اکبر پیامبر ﷺ همراه شدند و صدای تکبیرشان به آسمان پر کشید. حضرت محمد ﷺ ضربه‌ای دیگر به سنگ زد. دوباره جرقه‌ای برخاست و باز هم تکبیر پیامبر ﷺ و مسلمانان، به هوا برخاست. این بار قسمتی از سنگ شکسته شده بود. حضرت محمد ﷺ برای بار سوم، کلتک را بر سنگ کوبید؛ اما محکم‌تر از دفعه‌های پیش. سنگ از وسط چند ترک بزرگ برداشته و جرقه زد. تکبیرها مثل پرند، های سفیدی

به سمت آسمان پال گشودند.

مسلمان یا حیرت پرسید: «ای رسول خدا ماجرا چیست؟ این جرقه‌ها و آن تکبیرها...»

حضرت محمد ﷺ پاسخ داد: «وقتی اولین بار کلتک زدم و جرقه‌ای از روی سنگ بلند شد، نگاهم به کاخ‌های حیره و مدائن در ایران افتاد. یادیم جبرئیل به من بشارت داد که آن‌ها زیر پرچم اسلام قرار خواهند گرفت. بعد از جرقه‌ی دوم، کاخ‌های روم را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که آن‌ها نیز در اختیار پیروانم قرار خواهند گرفت. در سومین جرقه، کاخ‌های صناعا و سرزمین یمن را دیدم و به من بشارت داد که مسلمانان بر آن‌ها پیروز خواهند شد. من هر بار تکبیر گفتم که... ای مسلمانان بر شما مژده باد پیروزی!»

آن روز مسلمانان از آن اتفاق خوش حال شدند و خدا را شکر کردند؛ اما منافقان در این جا و آن جای مدینه چو انداختند که: «چه آرزوهای معال و باطلی. اینان نمی‌توانند در مقابل دلاوران مکه بایستند. آن وقت می‌گویند کاخ‌های کشورهای بزرگ را فتح خواهیم کرد!»

خداوند در پاسخ به طعن آنان آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی آل عمران را بر حضرت محمد ﷺ نازل کرد:

بگو یا زاله‌ها ای دارنده‌ی فرمانروایی! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی باز می‌ستانی، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار می‌گردانی. [سرشته‌ی] همه‌ی خیرات به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.

منبع: تفسیر نمونه، تفسیر سوره‌ی آل عمران.

ترجمه‌ی آیه: استاد ابوالفضل بهرام‌پور

کرد. هر چند در همین سال، تحت تأثیر پیروزی بر عثمانی و تحریک شاهزادگان و اشراف داخلی شاه تصمیم گرفت دوباره به روسیه حمله کند. لذا به آذربایجان سفر کرد. در جلسه مشاوری تنها مخالف جنگ **قائم مقام** بود و به همین جهت دشمنان او را متهم به دوستی با روسیه کردند و شاه او را معزول کرد و به مشهد تبعید نمود. جنگ بین ایران و روس ها آغاز شد. این دوره دوم جنگ با روس ها بود. جنگی که منجر به معاهده تنگین ترکمانچای شد و اگر درایت **قائم مقام** نبود، شاید تبریز هم از ایران جدا می شد.

در سال ۱۲۰۰ هجری شمسی پدرش میرزا بزرگ **قائم مقام** درگذشت و بین دو پسرش، **میرزا ابوالقاسم** و میرزا موسی، بر سر جانشینی پدر نزاع افتاد و حاجی میرزا آقاسی به حمایت میرزا موسی برخاست، ولی اقدامات او به نتیجه نرسید و سرانجام **میرزا ابوالقاسم** به امر فتحعلی شاه به جانشینی پدر با تمام امتیازات او نائل آمد و لقب «**سیدالوزراء**» و «**قائم مقام**» یافت و به وزارت نایب السلطنه ولیعهد ایران رسید و از همین تاریخ بود که اختلال حاجی میرزا آقاسی و **قائم مقام** و همچنین اختلاف دیرینه (خودی)، و داورگه (بیگانه) به وجود آمد. **قائم**

میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۱۵۸ خورشیدی در هژوه اراک - ۱۲۱۳ خورشیدی در تهران) صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار، سیاستمدار، ادیب، شخصیت برجسته و تأثیرگذار ایران زمین در عرصه حکومت و سیاست و نیز ادب و هنر نیمه ی اول قرن سیزدهم هجری بود. **قائم مقام** پیش از نگارش و رویکرد اصلاحات و نیز به نوعی زمینه ساز حکومت ناری به شیوه ی میهن دوستانه در ایران و از پیشگامان مبارزه با استعمار نوین در عصر جدید است. شیوهای که بعدها توسط افرادی مانند امیرکبیر و مصدق ادامه یافت.

قائم مقام فراهانی

در سال ۱۲۴۳ ه. ق. روسیه به تبریز رسید. فتحعلی شاه، فرخ خان پیش خدمت خود را به مشهد فرستاد و پس از پذیرایی او را به تهران طلبید و برای عقد صلح با دولت روسیه به تبریز فرستاد. عهدنامه ترکمانچای به خط **قائم مقام** نوشته شد. پدر میرزا تقی فراهانی ملقب به امیرکبیر و کرمانی قربان نام داشت و آشپز **قائم مقام فراهانی** بود. امیرکبیر در خانه **قائم مقام** تربیت شد و در جوانی توانست سمت منشی گری **قائم مقام** را به دست آورد.

عهدنامه ترکمانچای

عهدنامه ترکمانچای در یکم اسفند ۱۲۰۶ برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ میلادی به خط **قائم مقام** تنظیم و امضا شد و **قائم مقام**، که خود حامل نسخه عهد نامه بود، به تهران آمد، و درباره آن توضیحات لازم داد و شش کروار تومان هرامت را که مطابق عهدنامه بایستی به دولت روس پرداخت شود، گرفت و بار دیگر به پیشکاری آذربایجان و وزارت ولیعهد به تبریز مراجعت کرد.

در اوایل سال ۱۲۱۲ هجری شمسی نایب السلطنه برای دفع فتنه یاغیان افغانی

مقام که ذاتا مردی بینا و شجاع بود با بعضی از کارهای ولیعهد مخالفت می کرد، پس از یکسال وزارت در اثر تفریقین بدخواهان به اتهام درستی با روسها از کار برکنار شد و سه سال در تبریز به بیکاری گذراند.

اما پس از سه سال معزولی و خانه نشینی، در سال ۱۲۰۲ هجری قمری دوباره به پیشکاری آذربایجان و وزارت نایب السلطنه منصوب شد. در سال ۱۲۰۵ هجری شمسی فتحعلی شاه به آذربایجان رفت و مجلسی از رجال و اعیان و روحانیون و سرداران و سران ایلات و عشایر ترتیب داد، تا درباره صلح یا ادامه جنگ با روسها، به مشورت پردازند. در این مجلس تقریبا عقیده عموم به ادامه جنگ بود. اما **قائم مقام** برخلاف عقیده همه با مقایسه نیروی مالی و نظامی طرفین، اظهار داشت که لاجرا باید با روسها از در صلح درآمد. این نظره که صحبت آن بعدها بر همه ثابت شد، در آن روز همه هه ای در مجلس انداخت و جمعی بر وی تاختند و او را به داشتن روابط نهانی با روسها متهم کردند و شاه او را در سال ۱۲۳۹ ه. ق. معزول کرد. دو سال بعد به دنبال ناپسااماتی اوضاع آذربایجان، شاه مجدداً او را به وزارت نایب السلطنه منصوب

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، از سادات فرزند سیدالوزراء میرزا عیسی، از مردهزاده از توابع اراک بود. اجداد او صاحب نام بودند و چند تن از آنان به خدمات مهم دولتی اشتغال داشتند. او در سال ۱۱۵۸ هجری قمری به دنیا آمد و زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت و در تهران کارهای پدر را انجام داد و در آغاز جوانی علوم معدوله را آموخت. هم اکنون نام وی بر بلندترین خیابان اراک است.

زندگی سیاسی

میرزا ابوالقاسم سپس به تبریز نود پدرش، که وزیر آذربایجان بود، رفت. چندی در دفتر عباس میرزا ولیعهد به نویسندگی اشتغال ورزید و در سفرهای جنگی با او همراه شد و پس از آنکه پدرش انزلیاگزید، پیشکاری شاهزاده را به عهده گرفت. نظم و نظامی را که پدرش میرزا بزرگ آغاز کرده بود، تعقیب و با کمک مستشاران فرانسوی و انگلیسی سپاهیان ایران را منظم کرد و در بسیاری از جنگهای ایران و روس شرکت داشت.

عازم هرات شد و **قائم مقام** را نیز همراه برد. عباس میرزا که بیماری سل داشت، در مشهد بستری شد و فرزند خود، محمد میرزا، را مأمور فتح هرات کرد. هرات در محاصره بود که عباس میرزا درگذشت و **قائم مقام**، که جنگ را صلاح نمی‌دانست، با یارمحمدخان افغانی عهدنامه صلح بست و به تهران بازگشت. محمد میرزا در ماه صفر سال ۱۲۵۰ هجری قمری به تهران وارد شد و در همان ماه جشن ولیمهدی او به جای پدر برپا شد و ولیمهد ایران به فرمانروایی آذربایجان و **قائم مقام** به وزارت او عازم تبریز شدند.

چندی نگذشت که فتحعلی شاه در آبان ۱۲۹۳ در اصفهان درگذشت. این خبر به آذربایجان رسید و محمد شاه قصد عزیمت به پایتخت را کرد. پس از مرگ فتحعلی شاه، هر یک از پسران او در گوشه‌ای از این مملکت نوای استقلال سر دادند. ظل‌السلطان در تهران، حسینعلی میرزا در فارس، شجاع‌السلطنه در کرمان و ملک‌آرا در مازندران. انگلیسی‌ها که به دنبال تجزیه ایران به صورت چند ایالت ناتوان و دست‌نشانده بودند، سعی می‌کردند تا ایالات جنوب را تحت حکومت قطعی دست‌نشانندگان خود در آورند.

در این زمان، محمدشاه به کمک **قائم مقام** بر تخت سلطنت نشست و او مقام صدراست اعظم را به **قائم مقام** داد. او تمام فتنه‌های داخلی ایران را دفع کرد و معتمدالدوله را برای رفع شورش‌های استعماری جنوب فرستاد. این اقدام اولین برخورد سخت **قائم مقام** با انگلیس‌ها بود. **قائم مقام**، جهانگیر میرزا و خسرو میرزا، دو پسر شاه، را که در قلعه اردبیل زندانی بودند، ناپیدا کرد و وسایل جلوس او را فراهم آورد. در ماه رجب، در تبریز خطبه به نام او خوانده شد و شاه به زودی به همراهی **قائم مقام** به تهران حرکت کرد و روز ۱۳ شعبان به تهران وارد شد و مجدداً تاجگذاری برگزار و **قائم مقام** ربه منصب صدارت مشغول مملکتداری شد و ظل‌السلطان، فرمانروا، ملک‌آرا، رکن‌الدوله و سایر اعمام شاه و گردنکشان دیگر را به جای خود نشانده. اما با این همه خدمت، به صدارت محمد شاه دیر نپایید.



توطئه و قتل

بعد از معاهده ترکمانچای انگلیسی‌ها می‌خواستند مثل امتیازات آن معاهده را برای دولت خود از ایران بگیرند. لذا درصدد انعقاد یک قرارداد مخالفت می‌کرد. از طرفی انگلیسی‌ها برای ساخت کنسول خانه در ایران سخت تلاش می‌کردند و حتی با روسیه هم توافق کردند. اما باز هم **قائم مقام** مخالف این اقدام بود. او می‌گفت:

«تا به حال اجرای مواد عهدنامه ترکمانچای را در تأسیس کنسول خانه روسی کرده‌ام و تا آخرت نیز به هر طریقی که باشد یا مردی یا نامردی رد خواهم کرد. به همین جهت چنین حقی را



به هیچ دولت دیگر نمی‌دهیم. زیرا برای ایران زیان بخش است و انگلستان برای ما ضرر دارد. پافشاری کنده، کمپیل وزیر مختار انگلیسی در تهران می‌نویسد:

«هیچ استبدالی نبود که برای قانع کردن محمدشاه و وزیرش در اثبات منافع قرارداد های بازرگانی با انگلیس به کار گرفته باشد. اما تمام پراهمین در **قائم مقام** اثر نکرد و جواب ما را نمی‌داده.

او خاطر نشان می‌کند که: «ما احمقانه تصور می‌کردیم که در جنگ استبدال بر **قائم مقام** فائق می‌آییم». این اقدامات شجاعانه **قائم مقام** و شواهد تاریخی

بسیار دیگر نشان می‌دهد که اوسعی می‌کرد تأمین سیاسی و دفاعی ایران در برابر تجاوز اجتماعی خارجی و ابدست آورد. از این رو بر تجدید مواد دفاعی قرارداد ۱۸۱۴ م که انگلستان باطل کرده بود اصرار داشت و موافقت هر امری با انگلستان را منوط به آن می‌دانست ولی انگلستان به آن تن در نمی‌داد.

سخت‌گیری های وی در رابطه با انگلستان که بدنبال ایجاد تجارتخانه و اخذ امتیاز از دولت ایران بود باعث دشمنی آن ها با وی گردید. سر جان کمپیل سفیر انگلیس با اخذ بودجه و خرج آن در جهت بدنام کردن میرزا موفق شد باعث بدبینی مردم و حکومت به وی شود. از طرف دیگر میرزا ابوالحسن خان ایلچی که حقوق بگیر انگلیس بود و ماهانه ۱۰۰۰ روپیه از آن ها اخذ می‌کرد اقدام به بدبین کردن شاه و القای این که **قائم مقام** با روس ها سرومسر دارد و بدنبال سرنگونی شاه است کرد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست تا وقتی که **قائم مقام** مقام را خلع کند! شاه در سال دوم سلطنت خود (۱۸۳۵ میلادی) دستور داد او را در باغ نگارستان، محل بیلاقی خانواده سلطنتی، زندانی و پس از چند روز خفه کردند و بدین قرار به زندگانی مردی که از یوزگان ایران و ابلغ المتوسلین آن زمان بود، در سال ۱۲۱۴ هجری شمسی پایان داده شد.

قائم مقام مردی فوق العاده باهوش و صاحب فکر و عزم ثابت و خلاصه دیک دیپلمات صحیح و با معنی ایرانی بود که به واسطه اطلاعات و تجارب خود، به اوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران به خوبی آشنا و به قدر تسلط کاردینال مازارینر نویی چهاردهم، در مزاج شاه جوان ایران نفوذ داشت و با این حال محال بود از او امتیازاتی که به ضرر دولت باشد، به دست آورد.

انگلیسیها یقین داشتند تا او مصدر کار است، ممکن نیست بهمان در امور داخلی ایران ریخته کرد. نویسندگان انگلیسی، که در آن تاریخ در ایران سیاحت می‌کردند، مانند لیوتدان کونولی، دکتر وولف و فریزر، همه در عین ستایش **قائم مقام** را به دوستی با روسها و تحریک عباس میرزا، نایب السلطنه، به سرپیچی از نصایح دوستان انگلیسی و طرح نقشه تصرف هرات متهم می‌کنند و حس بدبینی و دشمنی فوق العاده خود را نسبت به این مرد بزرگ، که در آن هنگام

تنها کسی بود که می‌توانست ایران را به خوبی اداره کند، پنهان نمی‌دارند. او نمونه بارز تدبیر و تیزبینی آمیخته با انسان دوستی میهن پرستانه بود.

ادبیات

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان پراز مبالغه و تملق و عبارت پردازی های عربی مسجع، پیچیده و دور از ذهن بود و روز به روز در فرمان ها و مراسلات رو به انحطاط می‌رفت به نثر فصیح و روان برگردانید و پس از ویساری از متشیان دوره قاجار سبک او را تقلید کرده و به روش او به نگارش پرداختند. او در شعر نیز استعداد شگفت آور داشت اما اثر جایوان او منشآت اوست.^۱

مجموعه رسائل و منشآت **قائم مقام**، که حاوی چند رساله و نامه های دوستانه و عهد نامه ها و وقفنامه هاست و محمود خان ملک الشعراء مقدمه ای بر آن نوشته، به اهتمام شاهزاده فرهاد میرزا در سال ۱۲۲۲ هجری قمری در تهران چاپ شده است.

شعر ذیل منسوب به **قائم مقام** مربوط به دوران پس از عزل وی از مقام صدارت عظمایی می‌باشد. روزگار است این که گه، همت دهد، گه خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه ها، پسایر دارد
مهر اگر آرد، بسی بیجا و بی هنگام آرد
قهر اگر آرد بسی تا ساز و ناهنجار دارد
نشکری را، که به کام گرگ مرد مغوار خواهد
کشوری را که بدست مرد مردمدار دارد

خوشنویسی

قائم مقام فراهانی همچنین از خوشنویسان صاحب نام و تأثیرگذاران در روند خط فارسی است. او در خط شکسته نستعلیق که در آن زمان به مانند نثر فارسی پیچیده و درهم بود به شیوه خود اصلاحاتی کرد که دیگران از وی پیروی کردند. گرچه اهمیت کار خوشنویسی او به حد استادان طراز اول این هنر نیست اما کار او از این نظر مهم است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیک کرد و با ابداع اصولی جدید خدمتی شایسته به خط نویسی امروزی ایرانیان کرد. میرزا سلمان فراهانی ملقب به بیان السلطنه بیش از دیگران شیوه **قائم مقام** را استادانه نوشته است.



در کوچه پس کوچه‌های نوجوانی

حمل کردند و بعضی را رها نمودند. (۹۰)
پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان
خواهم پرسید. (۹۱)
حواصمان به اسراف کردن نیست و این در حالی
است که با اسراف اخوت خود را با شیطان
محکم تر می‌کنیم؛ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ
الشَّيْطَانِ

روی صصیت اصلی ما بر همین انسان‌هایی
است که الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ؛ همانان که
قرآن را بخش بخش کردند.
آن را به اجزای گوناگون و پراکنده‌ای تقسیم کرده
بعضی از آن را شعر، بعضی از آن را سحر، بعضی را
کهنه و مانند این شمردند.

هم و قحمان را نمی‌گیرد!
لَا تَمْدُدْ بِكَ يَدَيْكَ إِلَى مَعْقَدَةِ الْعِجَابِ وَلَا
تَمْنَحْ عَنَانَهُمْ وَارْفُضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَقُلْ إِنِّي أَنَا الْمَلَكُ الْمُؤَيَّدُ ثُمَّ أَوْرَثْنَا عَلَى الْمُتَقَرِّبِينَ
الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ
قُرُونًا لَّنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

و به آنچه ما دسته‌هایی از آنان [کافران] را بدان
بر خود دار ساخته‌ایم چشم ندوز و پیرایشان اندوه
مخور و پال خویش برای مومنان فرو گستر. (۸۸)
و بگو: من همان هشدار دهنده آشکارم. همان
گونه که [مذاب را] بر تقسیم کنندگان نازل کردیم.
(۸۹)

همانان که قرآن را جژه جژه کردند [به برخی از آن

من نصاب می‌خوانم ولی مشروب می‌خورم!! (یا
جمله‌ها یا کارایی مشابهش!!) تو مرا سم احیا
شرکت می‌کنم و فردا در محل کار و یا جایی که
می‌بینم کارمان خیلی گیر است، لزشوه دادن و
گرفتن ایا می‌نداریم!!

داشتیم قرآن می‌خواندم که به سوره ی حجر
رسیدم. عجب سوره‌ای، عجب مضامینی و
چه زیبا می‌توان رفتارهای روزمره ما را با این
آیات کلام الله مجید رصد کرده، ارزیابی کنیم
و بسنجیم.

این سوره که به ظاهر آیات کم و کوتاهی دارد، از
مفاهیم بسیار مهمی آکنده است.

مثلاً آیه‌های ۸۸ تا ۹۱ که خواندن آن دو دقیقه



به قولی: معنای «عضین» ایمان آوردنشان به بعضی از قرآن و کفرشان به بعضی دیگر از آن است.

پاتاسف که این آیت هم اکنون اگرچه در عقیده اما در عمل، دامن گیر خیلی از ما بچه هایی که به ظاهر ادعای دین و مذهب هم می کنیم و گرفته است.

از یک طرف نماز اول وقت و شرکت در کلاس های بحث و موعظه و موعظه مان ترک نمی شود، نسبیح دستمان می گیریم و خود را دائم التذکر می دانیم اما چه فایده که دل شکستن دیگران، بازی کردن با آبروی مردم، دروغ گفتن شده جزء جدایی ناپذیر از زندگی روزمره مان!

در ظاهر خود را نماز خوان و روزه گیر، حامل به قرآن و دستورات اهل بیت نشان می دهیم اما در عمل کردن پیمان می لنگد.

بعضاً همان طور که گفتیم نماز را در اول وقت می خوانیم اما آنجایی که باید صداقت را چراغ راه زندگی و کسب و کار خود قرار دهیم، به سخن می آیم و می گوئیم: مگر در این جامعه می شود با صداقت کار کرد؟!؟

نمازمان را در صاف اول به جماعت می خوانیم اما در داد و ستدهایمان رد پای پرتنگی از ریا و رشوه وجود دارد!!

در هیئت های عزاداری حضور پرتنگ و دو آتشه ای داریم ولی حواسمان به حق الناس نیست، به رضایت پدر و مادر که یک اسر و اجبی است توجهی نداریم و خودمان را دلقوش به این اعمال خوب اما مستحبی کرده ایم!!

می گوئیم قرآن برایمان عزیزترین کتاب است، آن را احترام می کنیم، برکتی برای خانه ها و مجالسمان می دانیم اما به تعبیر خود قرآن آن را مهجور قرار داده ایم: **إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ أَشَدُّ حَقًّا** و خبری از عمل کردن به آیاتش نیست

خود را معذبین نشان می دهیم اما آنجایی که حرف از مراسم عروسی و جهیزیه دادن و... به میان می آید انگار که انگار که دین و اهل بیت در این زمینه چه سختی داشته اند! آنها را که نمی بینیم و نمی شنویم

هیچ، تازه برای خود از لسان اهل بیت شأن و شئونات می سازیم که شأن من این است و...

حواسمان به اسراف کردن نیست و این در حالی است که با هر اسراف اخوت خود را با شیطان محکم تر می کنیم: **إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِإِنْسَانٍ**

الْفِتَانِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (اسراء / ۲۷)

خود را پیرو اهل بیت و امام حسین **علیه السلام** می دانیم، در ظاهر عاشق ابوالفضل العباس هستیم، اما حتی هاله هایی از صبر و گذشت و فداکاری این عزیزان در زندگیمان دیده نمی شود.

می گوئیم قرآن برایمان عزیزترین کتاب است، آن را احترام می کنیم، برکتی برای خانه ها و مجالسمان می دانیم اما به تعبیر خود قرآن آن را مهجور قرار داده ایم: **إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ أَشَدُّ حَقًّا** و خبری از عمل کردن به آیاتش نیست

به واسطی چرا ما این گونه عمل می کنیم؟! و این در حالی است که در قرآن و روایات از این عمل نهی شده ایم!!

پس دینداری و نمازها در کجای زندگی باید خودشان را نشان دهند؟!؟

□ □ □

من نماز می خونم ولی

سلامت جسمی

پیش تر آب بنوشید

بگذارید با یک چیز ساده شروع کنیم. انسان‌های بالغ باید روزی یک لیتر یا بیش تر آب بنوشند که می‌شود شش لیوان آب. این علاوه بر چیزهای شیرین مثل چای و قهوه است! آب، بدن را در دمای متعادل نگه می‌دارد و سموم را که نتیجه‌ی گریزناپذیر متابولیسم و زندگی صنعتی است از بین می‌برد. ناخودآگاه احساس خواهید کرد سالم‌ترید.

همچنین آب، پوست‌تان را تمییز می‌کند، به کلیه‌های‌تان کمک می‌کند، به شما در کنترل تغذیه کمک می‌کند و شما را پرنرژی نگه می‌دارد.

اگر لاغرتر و هوشیارتر بودن و داشتن یک پوست بهتر رنگی‌تری‌تان را بر نمی‌انگیزد، چه چیز دیگری این کار را می‌کند؟

این کار همچنین شما را از نوشیدن چیزهای دیگر مانند نوشابه‌های انرژی‌زا و آب میوه‌ها بازمی‌دارد. بدن به زحمت مقدار مصرف را ثبت می‌کند و شما بعد از دریافت صدها کالری هنوز احساس گرسنگی می‌کنید. اگر به طعم نیاز دارید، کمی آب لیمو یا آب میوه‌ی طبیعی در آب خود بریزید.

صبحانه بخورید

یک صبحانه‌ی سبک و سالم برای به دست آوردن انرژی غذایی صبح کافی است؛ و اگر شامل پروتئین‌های سبک و غلات کامل باشد، شما را از زیاد خوردن در وعده‌ی ناهار باز می‌دارد. تحقیقات نشان می‌دهد کسانی که صبحانه نمی‌خورند در حقیقت بیش تر غذا می‌خورند. بنابراین برای کنترل اشتهای‌تان از صبحانه نگذرید. معلوم می‌شود که این مهم‌ترین وعده‌ی غذایی است. به جای دو دونات (کیک حلقه‌ای) شکلاتی و قهوه که بیش تر از هر چیز دیگری از خامه تشکیل شده است، تخم مرغ، میوه، شیر کم چرب، آب پرتقال تازه یا چای را انتخاب کنید. هر چه صبحانه‌ی‌تان سالم‌تر

بسیاری از مردمی که دچار بیماری‌های سخت هستند، حاضرند همه چیزشان را بدهند تا یک روز در سلامت کامل باشند. به هر حال، فقط وقتی سلامت‌تان را از دست می‌دهید پس می‌برید روزی صاحب چه چیزی بوده‌اید. برای این که سلامت باشید و از سلامت‌تان بهترین استفاده را بکنید این پیشنهادها را به کار بگیرید:

باشد در طول روز پرنرژی‌تر خواهید بود و دیرتر نیاز به غذا خوردن پیدا می‌کنید.

در طول روز خوب غذا بخورید

اگر تیمی از یشقاب شما سبزیجات و میوه است، در مسیر درست قرار دارید. پروتئین‌های سبک، لبنیات کم چرب و غلات کامل را هم اضافه کنید. به محض این که یک الگوی تغذیه‌ای منظم برقرار شد بدن‌تان احساس راحتی بیش‌تری می‌کند. شاید برای ملتی بدن‌تان تعجب کند چرا دیگر اوره‌ای وجود ندارد؛ اما وقتی این دوره را پشت سر گذاشتید، احساسی بهتر از همیشه خواهید داشت.

به خاطر داشته باشید همه‌ی چربی‌ها

برای‌تان بد نیستند. چربی‌های خوب

را می‌توان در ماهی‌های چرب

مثل قزل‌آلا و ماهی‌کن،

مغزها و روغن زیتون

یافت. این‌ها برای یک رژیم متعادل ضروری

هستند.

سر موقع غذا بخورید

زمان مناسب برای یک شام سهل‌الهضم بین پنج تا هشت شب است. بهتر است از میان وعده‌های آخر شب دوری کنید؛ زیرا آن‌ها شکم شما را با کالری‌های غیر ضروری پر می‌کنند و خواب‌تان را به هم می‌زنند. اگر حتماً به میان وعده‌های نیم شب نیاز دارید، به سراغ مغزها و دانه‌های بدون

لحمک، میوه‌ها و سبزیجات بروید.

خوردن میان وعده اگر آن را به درستی انجام دهید، برای شما بد نیست. در حقیقت خوردن مداوم می‌تواند شما را از احساسی محروم بودن و رفتن به سراغ تکه‌ی سوم کیک پشیمانی که موتور ولع خوردن‌تان راه می‌افتد، باز دارد. فقط مطمئن شوید همه‌اش به اندازه باشد.

کمی هم بدون گوشت زندگی کنید

اگر توجه کرده باشید، گوشت نقش زیادی در آن چه که تا الآن درباره‌ی‌شان صحبت کرده‌ایم نداشته است. گیاه‌خوار

بودن راه خوبی برای کم

کردن کالری دریافتی

و دریافت بیش‌تر

ویتامین‌ها و

مینرال‌هاست؛

اما گفته

می‌شود که

این کار

می‌تواند

به

اشتبه

انجام شود. در همین

حالی که خوب است گوشت

قرمز را از رژیم خود حذف کنید، مطمئن

شوید مقادیر متنوعی از غذاهای دیگر از میوه‌ها

گرفته تا غذاهای گیاهی، حبوبات و لبنیات را

دریافت می‌کنید و این که رژیم‌تان هنوز متعادل

است.

یک رژیم پر فیبر به راحتی بدون گوشت امکان‌پذیر

است. ثابت شده است فیبر کلسترول را پایین می آورد. قند خون را کنترل می کند، سلامتی روده را بهبود می بخشد و باعث می شود کم تر دچار یبوست شوید. مقدار پیشنهادی دریافت فیبر برای مردان سی گرم و برای زنان ۲۱ گرم در روز است. بعد از پنجاه سالگی این مقدار برای مردان به ۳۸ و برای زنان به ۲۵ گرم افزایش پیدا می کند. بعضی منابع خوب فیبر شامل میوه ها و سبزیجات (با پوست)، غلات کامل و حبوبات هستند.

برچسب روی اجناس را بخوانید

گفته می شود غذاهای فرآوری شده بد هستند و اغلب هم دلیل خوبی پشت آن است. به هر حال شما باید شکل مبارزی خود را انتخاب

کنید، پسته ی منجمد کلم بروکلی به بدی پسته ی همبرگر و پنیر (اگر واقعاً بتوان آن را همبرگر و پنیر نامید) نیست. خلاصه بگویم، تا وقتی می توانید، از غذاهای فرآوری شده بپرهیزید. اما اگر نمی توانید، برچسب ها را بخوانید و مراقب مواد افزودنی مضر (تمک، شکر و چربی) باشید. غذایی که روی طبقه ها می ماند اغلب سدیم اضافی - کلماتی که به «sod» ختم می شوند - تراانس و چربی اشباع شده و در لیست مواد اولیه ی خود دارد. اگر این ها را در برچسب می بینید (مخصوصاً اگر به مقدار زیاد)، از آن ها دوری کنید. می توانید یک جانشین سالم تر را جای دیگر پیدا کنید. ارزش را ندارد.

فقط چون نوشته است هیچ چربی تراانس ندارد واقعاً به این معنا نیست که هیچ چربی تراانس وجود ندارد. خنده دار است؟ نه؟ مقدار بی چربی را قانوناً می شود نادیده گرفت. بنابراین اگر روغن گیاهی هیدروژنه و در لیست می بینید، یکی از متهمان مخفی را پیدا کرده اید.

روی فرم بایاید

حالا به کمک به کاهش وزن و کسب اعتماد به نفس، ورزش کردن منابع بسیار زیادی برای بدن و ذهن شما دارد. برای نمونه گفته شده است داشتن قلب و هورمون سالم خطر ابتلا به آلزایمر را کاهش می دهد. بنابراین هر چه می توانید به استخر بروید، پیاده روی کنید و به پارک بروید. همچنین ورزش سیستم دفاعی بدن را هم تقویت می کند، حتی یک تغییر کوچک مثل پیاده روی تند، بیست تا سی دقیقه در روز پنج روز در هفته می تواند سیستم دفاعی بدن را توسط آنتی بادی ها بهبود بخشد. افزون بر این ورزش کردن یکی از بهترین راه های داشتن خواب شب بهتر است که می تواند با جلوگیری از یبوست به شما در کم کردن وزن کمک کند. با جزئیات بیش تر بخوانید چگونه روی

فرم بایاید.

خود را در یک وزن سلامت نگه دارید

استخوان بندی بدن ما از لحاظ اندازه و وزن متفاوت است. فردی با یک استخوان بندی درشت می تواند کسی بیش از شخصی با استخوان بندی ریزوزن داشته باشد.

کمبود وزن هم چیز خوبی نیست هیچ گونه رژیم لاغری را در کوتاه مدت استفاده نکنید. هیچ راه سحرآمیزی برای کم کردن وزن وجود ندارد، و حتی اگر بود، محروم کردن بدن خود از مواد مغذی ضروری را هوش نیست. یک تغییر آرام در عادات غذایی تان بسیاری خطر تر و منافع دراز مدت آن برای سلامت جسم شما خیلی بیش تر است.

اگر نمی خواهید رژیم بگیرید، بخوانید چگونه فقط با ورزش لاغر شوید. فقط به خاطر داشته باشید تنها ورزشکاران حرفه ای قادرند آن قدر کالری بسوزانند که بتوانند از ناپرهیزی های فراوان هم لذت ببرند - که اگر چه می توانند - این کار را نمی کنند؛ زیرا این کار به بدن فشار می آورد. حتی اگر شما کالری بیش تری از آن چه برای تان پیشنهاد شده مصرف می کنید، مطمئن شوید که آن ها مواد مغذی هستند. قلب، مغز، ماهیچه ها، استخوان ها، اندام ها و خون شما نمی توانند برای همیشه با کالری های بدون مواد مغذی فعالیت کنند.

به داد سیستم دفاعی بدن خود برسید

حفظ عادات سالم و پیاوردی بودن برای کسی که دایم درگیر خستگی، سرماخوردگی ها، عفونت ها یا هر پیامد دیگر سیستم دفاعی ضعیف است مشکل است. بخوانید چگونه یک سیستم دفاعی قوی داشته باشیم.

اگر می توانید، سعی کنید همه ی ویتامین ها و مواد معدنی ضروری را از رژیم غذایی خود دریافت کنید. مکمل ها فقط باید به عنوان یک اقدام جانی استفاده شوند و البته قبل از تن دادن به هر گونه تغییر قابل توجه با پزشک خود مشورت کنید.



احکام

اهمیت نماز جماعت

گذشته از آن که در روایات، برای نماز جماعت اجر و پاداش بسیاری وارد شده است، با دقت در برخی از مسایل فقهی، به اهمیت این عبادت پی می‌بریم و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱) مستحب است نمازهای واجب، به خصوص نمازهای پرمیه را به جماعت بخوانند. ۲) شرکت در نماز جماعت برای هر کسی مستحب است، به ویژه برای همسایه مسجد. ۳) مستحب است انسان همبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۴) نماز جماعت هر چند اول وقت خوانده نشود، از نماز فردای اول وقت بهتر است.

۵) نماز جماعتی که مختصر خوانده میشود، از نماز فردایی که طول بدهد بهتر است.

۶) سزاوار نیست انسان بدون هد و نماز جماعت را ترک کند.

۷) حاضر شدن در نماز جماعت از روی بی اعتنائی به آن، جایز نیست.

۸) وقتی که جماعت برپا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فردا خوانده دوباره به جماعت بخواند.

۹) امام یا مأموم میتواند نمازی را که به جماعت خوانده، دوباره به جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد.

۱۰) س: اگر کسی در نماز جماعت توجه کافی نداشته باشد ولی در منزل و به طور فردا نمازش از توجه بیشتری برخوردار باشد میتواند در منزل نماز بخواند به جای جماعت؟

ج: مانع ندارد و جماعت بهتر است.

از آنجا که مساجد مهم ترین مکان برگزاری نماز جماعت است و اگر مسجد نماز جماعت نداشته باشد، نقش خود را به طور کامل ایفا نکرده و تاثیر چندانی برای حفظ دین داری افراد جامعه نخواهد داشت. بدین سبب در این قسمت برخی از احکام نماز جماعت آورده می‌شود.



• شرایط نماز جماعت

۱۱) هنگام برپایی نماز جماعت، شرایط زیر باید مراعات شود:

- مأموم از امام جلوتر نایستد و احتیاط واجب آن است که کمی عقب تر بایستد.
- جایگاه امام جماعت از جایگاه مأمومین بالاتر باشد.
- فاصله امام و مأموم و فاصله صف ها زیاد نباشد.

• بین امام و مأموم و همچنین بین صف ها چیزی مانند دیوار یا پرده مانع نباشد، ولی نصب پرده بین صف مرد ها و زن ها اشکال ندارد.

۱۲) س: طبقه دوم مسجد، مأمومین زن یا مرد اقتدا می نمایند و لبه این طبقه يك دیوار نیم متری وجود دارد، آیا وجود این دیوار ضروری به

جماعت آنها میزند یا خیر؟

ج: اشکال ندارد.

• نماز جماعت چند طبقه اقتدا در طبقات مختلف

۱۳) اگر جای مأموم بلندتر از امام باشد، در صورتیکه بلندی آن به مقدار متعارف باشد اشکال ندارد، مثل آنکه امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام به نماز بایستد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال ندارد.

• اتصال صفوف جماعت

۱۴) مأمومین باید با امام جماعت مرتبط باشند و ارتباط آنها یا بدون واسطه است که بین امام و مأموم نباید بیش از يك گام فاصله باشد، یعنی از محل سجده مأموم تا محل ایستاده امام یا با واسطه سایر مأمومین که از جلو یا سمت راست یا چپ باید این ارتباط برقرار باشد و بین نمازگزار و صف جلو یا کسیکه طرف راست یا چپ او قرار دارد بیش از يك گام فاصله نباشد.

• مانع بین صفوف

۱۶) اگر نمازگزار در صف اول ایستاده، نباید مقابل او مانعی باشد که نتواند امام جماعت را ببیند، پس اگر امام جماعت در محراب باشد، کسانی که دو طرف محراب پشت دیوار می ایستند و امام جماعت را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، ولی اگر مانعی در کار نباشد و به جهت طولانی بودن صف، امام جماعت را نبینند، اشکال ندارد.

و اگر در صفوف بعدی می ایستند، نباید مانعی از دین صف جلو وجود داشته باشد، پس اگر صفوف جماعت تا در شبستان برسد، کسی

که بیرون شبستان، مقابل در ایستادن که صف جلو را ببیند و کسانی که پشت سر او ایستاده اند نمازشان صحیح است ولی کسانی که دو طرف پشت دیوار ایستاده اند و از صف جلو، کسی (حتی يك نفر) را نمی بینند، نمازشان باطل است.

۲۲) س: آیا مأمومی که قرائتش فصیحتر از امام جماعت است، میتواند برای نماز جماعت به این امام اقتدا کند؟

ج: اقتدا صحیح است.

• آداب نماز جماعت

۳۳) مستحب است، امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال تقوا در صف اول بایستند.

۳۴) مستحب است، صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده اند فاصله نباشد.

۳۵) مستحب است، بعد از گفتن قد قامت الصلوة مأمومین برخیزند.

۳۶) مستحب است، امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند و حمله نکند تا افراد ضعیف برسند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر آن که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند به طولانی شدن نماز مایلند.

۳۷) اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۳۸) مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.



نماز جماعت

معرفی رشته‌ها

نسخه دوم ۱۸

روزنامه‌نگار و کارشناس علوم ارتباطات

تعریف شغل: تلاش در جهت تهیه خبر از مراکز مختلف و نیز گرفتن عکس از حوادث، دیدارها، اماکن و ... و سپس تنظیم و اولویت بندی اخبار جمع آوری شده به طور روزانه و ارجاع آن به نشریه مورد نظر یا دفتر روزنامه.

رشته یا گروهِ شغلی، آموزشی - پژوهشی: شرح وظایف و مسئولیتهای شغل، گزارش نویسی، غیرنویسی و تنظیم آن، نوشتن سرمقاله، نوشتن یادداشت‌های روزانه، انتخاب تیر مناسب و برجسته سازی مطالب مهم، عکاسی خبری، تفسیر و تحلیل رویدادهای سیاسی و اجتماعی.

اهمیت و ضرورت شغل: مهم ترین اهمیتی که این شغل دارد اطلاع رسانی و آگاه کردن مردم از وقایع روز است و این که مردم را در این عصر که عصر اطلاعات است به آگاهی کافی برسانیم.

مدارک تحصیلی مورد نیاز برای احراز شغل: مدرک کارشناسی و بالاتر در علوم ارتباطات اجتماعی.

(شاخه روزنامه نگاری - ارتباطات و یا شاخه روابط عمومی) لیکن کلیه لیسانس ها با داشتن ذوق نویسندگی و گذراندن کلاس های روزنامه نگاری می توانند مشغول این شغل شوند.

مهارت‌ها، تجارب و دوره های آموزشی ویژه برای احراز شغل: گذراندن یک دوره در موسسات و آموزشگاه های آزاد یا گرفتن مدرک کارشناسی برای ورود به این شغل کافی است. اما آن چه قبل از هر چیز لازم است استعداد خود شخص است. فرد باید دارای خم خبری باشد و با علاقه و عشق به این کار روی آورده باشد و مهارت هایی مثل صفحه آوری روزنامه، گزارش نویسی، غیر نویسی، تحریر نویسی و برجسته سازی اخبار مهم و تا حدودی عکاسی، مهارت در قند نویسی و بیان گویا و واحدی کار با دستگاه های فاکس و تلفکس لازم است.

شرایط محیط کار: فرد روزنامه نگار باید توان کار در محیط های متفاوتی را دارا باشد. زیرا گاه تهیه خبر از مناطق جنگی، ژنله و سیل زده یا در هوای بارانی یا آفتابی و گرم ضرورت دارد.

وسایل و ابزار مورد نیاز برای انجام دادن شغل: لوازم التحریر، دوربین، ضبط صوت، نوار کاست، فیلم، وسیله حمل و نقل سریع، کلاً وسایل ارتباطی مانند تلفن، موبایل و فاکس، تجهیزات چاپخانه ای، آرشو کتابخانه و ...

خصوصیات جسمانی و توانایی های بدنی لازم:

برای انجام دادن شغل، دست های سالم و توانا برای نوشتن، مقاومت در برابر خستگی.

معلولیت های بی اثر در انجام دادن شغل: در این شغل، کار کردن مقز و دست ها اهمیت دارد و با بسیاری از معلولیت ها می توان آن را انجام داد زیرا تنها ویژگی ای که این شغل نیازمند به آن است، علاقه و پشتکار است. چه پس از روزنامه نگاری وجود دارند که نابینا هستند.

خصوصیات روانی و توانمندی های ذهنی لازم برای انجام دادن شغل: هوش عادی و حتی بالاتر، استعداد کلامی و هنری، خلاقیت ذهنی، قدرت به کارگیری منطقی و استدلال (برای تجزیه و تحلیل رویدادها)، دقت حواس و داشتن سرعت عمل بسیار مهم است.

رغبت های مورد نیاز برای انجام دادن شغل: علاقه به مردم، داشتن صبر و حوصله در شنیدن گفته ها و دیدن و دنبال کردن رویدادها، کنجگاری و پیگیری قضایا، تجزیه و تحلیل و علاقه به تغییر و تحول و رشد جامعه.

ویژگی های شخصیتی (عاطفی، اجتماعی و رفتاری) لازم برای انجام دادن شغل: برخورداری از مهارت های اجتماعی، ثبات عاطفی، مسئولیت پذیری، توانایی کار کردن در شرایط متفاوت و دشوار، سازگاری با دیگران، مطلوب بودن رفتار، ظاهری آراسته، همدلی و درک دیگران، احترام به افکار عمومی و صداقت در انتقال اخبار از ویژگی های لازم است.

محل های اشتغال و استخدام: روزنامه های دولتی و غیر دولتی، صدا و سیما و روابط عمومی شرکتها (در صورت داشتن لیسانس ارتباطات اجتماعی)، اعم از دولتی و غیر دولتی.

جنبه های مالی و حقوقی: براساس قانون وزارت کار و امور اجتماعی است و از حق بیمه، بازنشستگی و اضافه کار برخوردار است.

شرایط ارتقاء: در ایران شرایط و امکانات تحصیل تا سطح دکتری فراهم است. ارتقاء تا سطح سردبیری یک نشریه یا روزنامه ممکن است و روزنامه نگاری که فعال و موفق باشد می تواند بعد از اثبات مولفیت خویش سردبیر گردد.

نحوه استخدام و ورود به شغل: استخدام در این شغل از طریق معرفی خود به نشریات یا روزنامه ها، یا مدرک تحصیلی یا گواهینامه گذراندن دوره و انجام مصاحبه ممکن است. در صورت وجود شرایط لازم، فرد می تواند روزنامه یا نشریه ای را تأسیس کند و در این رابطه سرمایه گذاری کند.

ارتباط های شغلی: صاحبان این شغل به مدت گسترده ای دامنه آن با تمام سازمان ها و شرکت ها

همکاری دارند. اگر نشریه ای تخصصی باشد طبعاً همکاری و برخورد بیشتری با سازمان مربوط به آن خواهد داشت.

مطلوبیت ها و محدودیت های شغل:

مطلوبیت ها: اربط مستقیم و بدون واسطه با مردم، مسئولان، شناختن افراد مشهور، دیدن آن ها، آشنا شدن با مشکلات مردم از نزدیک و بالا بردن سطح آگاهی های مردم.

محدودیت ها: کمبود مزایا و حقوق، شناخته نشدن این رشته برای مردم و مخصوصاً " جوانان، سلبه ای عمل کردن سردبیر نسبت به گزارش های مردمی، پاسخ ندادن یا پاسخ خلط دادن از طرف مصاحبه شوندگان، نگرانی افراد روزنامه نگار از امنیت شغلی خود و برای خاتم ها به دلیل تحرک زیاد، محدودیت خاصی وجود دارد.

اتحادیه، انجمن و تشکلات حرفه ای وابسته به شغل: به جز اتحادیه روزنامه نگاران هیچ انجمن و تشکل صنفی دیگری به دلیل جوان بودن این رشته در این شغل وجود ندارد.

آینده شغل: با توجه به گسترش روزافزون ارتباطات و رسانه های جمعی و عصری که به آن عصر اطلاعات گفته می شود، نیاز به کسانی که بتوانند اخبار را کسب، تجزیه و تحلیل و منتقل نمایند افزایش می یابد لذا در صورت شناخته شدن این شغل و رفع بسیاری از مشکلات آینده خوبی خواهد داشت.

مراحل و جریان یک روزمادی برای شغل: شروع ساعت کار در روزنامه مثل همه شرکت ها و ادارات از ساعت ۸ صبح (اگر روزنامه عصر باشد) و اگر روزنامه صبح باشد از بعد از ظهر شروع می شود و با نوشتن خبر، تنظیم خبرهایی که به وسیله تلفکس فرستاده می شود، جواب دادن به نامه، نوشتن جوابیه در صورت نیاز و نوشتن گزارش و خواندن مجلات و روزنامه های رسیده کاریه پایان می رسد.

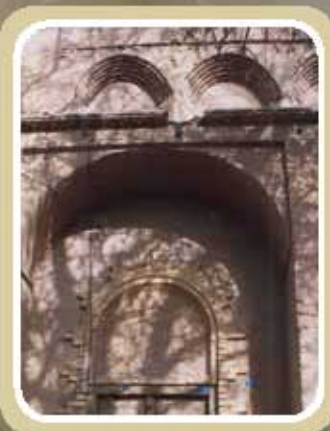
محل و راه های کسب اطلاعات بیشتر درباره شغل: صاحبان این شغل مانند روزنامه نگاران، خبرنگاران روزنامه و هر فردی که در روزنامه مشغول به کار تحریر است، کتابخانه ها، مجله تخصصی رسانه و دانشجویان این رشته.

توصیه ها و پیشنهاد های لازم برای داوطلبان ورود به این شغل: داشتن علاقه، استعداد، خلاقیت، حوصله و حساسیت ویژه اجتماعی از مهم ترین ویژگی های این شغل است. اگر فرد در پی وجهه ای اجتماعی یا کسب درآمد است وارد این شغل نشود زیرا فقط علاقه و تمهد اجتماعی اساس این کار است.

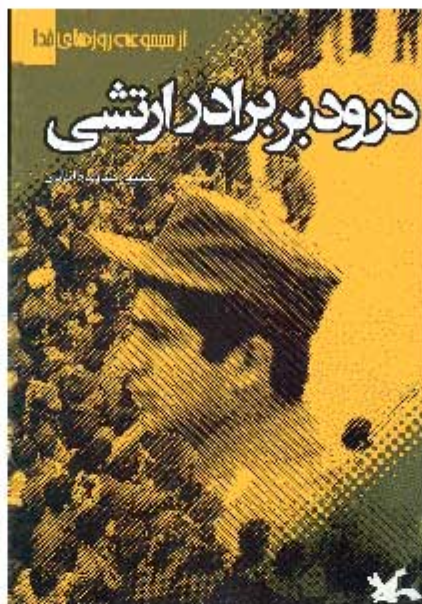


سر در خانه‌ها

من سر در یک خانه‌ی قدیمی‌ام. هر کس جلو خانه‌ی قدیمی می‌ایستد، نیم‌نگاهی هم به بالای در آن می‌اندازد. آن‌جا، جای ماست. استادان بعضی از ما را با آجرچینی تزیین کرده‌اند. در بعضی سر درها هم از پنجره‌ی مشبک با شیشه‌های رنگی برای ریختن نورهای رنگارنگ به داخل خانه استفاده می‌کردند. گاهی هم استادان کتله‌ها بر بالای در خانه‌ها، مشبک آجری می‌ساختند. آجرچینی مشبک هم برای افتادن نور داخل خانه بوده و هم صاحب‌خانه صدای کسی را که پشت در بود به راحتی می‌شنید. شبکه‌های چوبی، آهنی یا آجری ما برای گردش هوا هم بوده است. گاهی هم جنس مان از سنگ بود که آیه‌های قرآنی روی آن نوشته می‌شد و برای محافظت از خانه‌ها استفاده می‌شد.



معرفی کتاب



دروود بر برادر ارتشی

ناشر: گلستان کتاب
نویسنده: حمیدرضا شاه آبادی

دروود بر خمینی رهبر آزادگان

نظامیان در حیطه مدرسه علوم با نظم و ترتیب کنار یکدیگر می ایستند. با ورود امام همه سلام نظامی می دهند و سپس شروع به خواندن سرودی می کنند که مضمون آن ستایش از امام و احلام همبستگی ارتش با مردم انقلابی است. در پایان سرودشان، امام خمینی سخنرانی می کند. امام در سخنانش ابتدا به آن ها خوشامد می گوید و از حرکت شجاعانه شان تقدیر می کند. سپس در چند جمله، حرکت پرمتل نیروی هوایی را این گونه معرفی می کند: «همان طور که گفتید تا حالا در اطاعت طاعت بودید، حالا به قرآن پیوسته اید. قرآن حافظ شماست. امیدوارم با کمک شما بتوانیم در اینجا حکومت عدل اسلامی را برقرار کنیم.»

بازرگان بود. مرکز تجمع راهپیمایی، میدان آزادی. که قبلاً شهید نامیده می شد. احلام شده بود، اما در واقع تمام خلبانان های تهران، محل راهپیمایی و تظاهرات مردم بود. در میدان بهارستان، میدان ژاله (شهید) هم گروه های زیادی از مردم جمع شده بودند. تا هم از دولت انقلاب حمایت کنند و هم به دیدار امام بروند. در این میان دسته ی همافران و درجه داران نیروی هوایی جلوه ای دیگر داشت. با رسیدن خبر حرکت دسته ی همافران، مسئولان مدرسه علوم و همراهان امام مدرسه را از همه خبرنگاران و مهمانان تخلیه کردند تا امکان شناخته شدن همافران هرچه کم تر باشد. دسته ی همافران از راه می رسید. آن ها با حرکت منظم و درحالی که شعار می دهند وارد مدرسه می شوند. شعارشان چیزی جز شعار امروز همه مردم ایران نیست:

پیوستن به مردم و کنار مردم بودن ارتش شاهنشاهی! آن هم یک روز پس از ورود امام خمینی به ایران از وقایع و حوادث شگفت انگیز انقلاب کبیر اسلامی ملت ایران است. شاید حرکت های لحظه لحظه روزهای سیزدهم تا نوزدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ و اتفاقات سریع و برق آسای این روزها، هرگز برای هیچ ملتی تکرار نشود. کتاب «دروود بر برادر ارتشی» از مجموعه روزهای خداست که به گزارش از وقایع روزهای ۱۳ تا ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ اختصاص یافته است؛ برگه از این دفتر را با هم می خوانیم:

روز نوزدهم بهمن هنگامی که دسته همافران نیروی هوایی برای ملاقات با امام خمینی به مدرسه علوم آمدند، سراسر تهران صحنه تظاهرات پرشور مردم در حمایت از دولت

آخرین خط

هدف: رسم یک شکل بسته و پرهیز از رسم آخرین پاره خط

تعداد بازیکنان: دو نفر

وسایل مورد نیاز: یک کاغذ و دو مداد

روش بازی:

روی کاغذ یک شبکه ۹ نقطه ای مانند شکل بکشید.



می‌توانید یک نقطه را با یک خط افقی یا عمودی به نقطه مجاور وصل کنید

(رسم خط اریب ممنوع است).

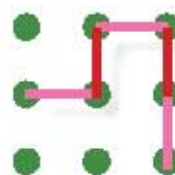
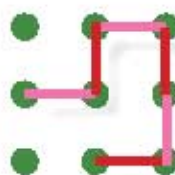
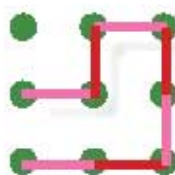
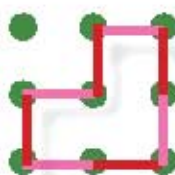
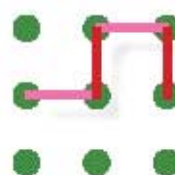
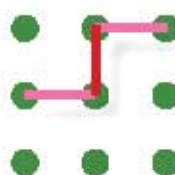
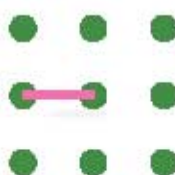
بازیکن دوم باید از نقطه پایانی نفر قبل شروع کند.

بازی وقتی تمام می‌شود که یکی از بازیکنان با رسم آخرین خط یک مدار

بسته تشکیل دهد.

برنده کسی است که زودتر مدار را ببندد.

نمونه ای از بازی:



نکته: این بازی را می‌توان با شبکه ۵×۵ یا ۶×۵ نیز اجرا کرد.

گرگ و الافه

داستان تصویری

برای این تصاویر یک داستان بنویسید

گرگ می‌خواست الافه را به دام بیندازد، یک هینک سبز خرید و به رویاه داد که آن را به الافه بدهد تا الافه گاه را بپوشد.



یک روز الافه تصمیم گرفت لباس شیر به تن کند و گرگ را بترساند.





ایحیی خاندان آمولین کلاس قرآن و احادیث



تشرف یافتگان به دین حسین اسلام



تسلیم افتتاح مدرسه توحید دختران در هفته وحدت ۹۳



برندگان مسابقات مجله نسیم نوجوان و دانشجویی آذر و دی ماه عبارتند از:

- ۱- نوشین مسگرها (مدرسه حضرت خدیجه (س))
 - ۲- مریم نجفی (توحید دختران)
 - ۳- سلیمان علی پور (توحید پسران)
- جوایز توسط رابط فرهنگی مدرسه در سر صف اهدا خواهد شد.
برندگان برای گرفتن جوایز پلاک طلای خود به رابط فرهنگی مدرسه مراجعه نمایند.
میزبانی که در مسابقات مجلات نسیم شرکت نمایند به قید قرعه از طرف مسجد امام حسین (ع) هر ماه به یک نفر پلاک طلا هدیه داده خواهد شد.

دخترانه

مهری و جواد

"آه از نهادم برمی خیزد. قبول دارم بدون قلم نمی شود..."

مانده ام چه کنم؟ خداها خانواده ام را چه کنم؟ من و چادر؟! معال است راضی شوند دخترشان اصل شود! امل؟! واقعا چادری بودن امل بودن است؟ نه قبول ندارم. من دلمه ام که آنان که چادر بر سر دارند صورتی مهربان دارند؟ آرامند؟ چشماتشان با من حرف می زند؟ و دست پر مهرشان به سویم دراز می کند. و با رفتارشان به من ثابت می کنند تمام آن شایعه ها دروغ است و اصلا مرا به دیگران چه کار وقتی درستی کابری را می دانم.

ناگهان کسی می آید! نمی دانم چرا؟ از طرف که؟ و برای چه؟ اما می آید. می گوید از ذات زن بودم. ظرافت طبعم. از ارزش زیباییم. می گوید از پاکسی من و البته از عقلت من! از خدایم می گوید. از اینکه با چه نگاه معظری چشم به من دوخته تا به آغوش مهربان ترا از مادرش پناه ببرم و خود را بیابم...

همان موقع هاسی شوم در دانشگاه موسوم رحیل است... به سوی سیزمین های نوزادها نوز... معطلش نمی کنم... برای دیدار با سراجگاه مردان عاشق اولین پال لحظه شماری می کنم. به شلمچه می رسم. به طلاییه. به هویرما چه می شنوم؟ خدایا! واقعا می شود؟؟ همان حرف هایی را که آن مرد می زد، اکنون کاروان سالار آن ها را در گوشمان زمزمه می کند: **هلا اله الا الله؛ یعنی اینکه همه وجودت خدا**

می خواهم یک بار با دلت و رها از عادت، همیشگی بینم، چشمهایم را می کشایم و به آنی خشمکم می زند! چه دنیای رنگینی شده؛ چرا همه می کوشند جسمشان را زیباتر نشان دهند و نگاه ها را به سوی خود جلب می کنند. بیشتر که دقت می کنم می بینم صله ای چه "بی پروا" تلاش می کنند ظاهرشان را نشان دهند! و من نیز گویی در میان آنم! "بی پروا" نه! زیادی مثبت است! بگذار به دنبال ولاهی مناسبتری باشم، نه بگذار به دنبال خودم باشم! خودم...

بگذار امروز کنم خود خود فراموش کرده ام را بگذار بگویم از نشان دادن پوسته بیرونی را جلوه گری ام را؛ صورت نقاشی کرده ام را...

از خودم می پرسم چرا؟! این همه وقت گذاشتن و وسواس داشتن برای کاری که چه بخواهم چه نخواهم نهایت موفقیتش این می شود که دلی را که متعلق به من نیست بفرزیم؟ ارزش من آیا واقعا در این است؟ نهجایت من این است؟ آه! اینطور نمی شود من برای این کارها آفریده نشدم

می خواهم پناهی بیابم، تا آرام کنم دل بی قرارم را. به کجا بروم؟! دانشگاهم. شنیده ام جایی در دانشگاه هست که اگر نفس تو مخلصانه باشد، آنجا مرید آستان حق خواهی شد. به بسج می آیم و شروع می کنم. چه زیباست همای مشتاقان به پیش رفتن! و چه سریع مشغول می شوم و قوی می گردم و شهره می شوم. ناگهان اما موجی به سویم می آید و مرا نیز با خود به زیر می برد! آنجا می شنوم: "اینجا چادر قلم است، پرچم است،

یک حدیث، جواب تمام

شود! از همه چیزت بگفتم برای خودت و...
 موجی از اشک به چشمانم هجوم می‌آورد!
 سرافراز می‌شود و درون و بیرونم را از غبار تن
 می‌زدایند، باورم نیست! به خدا قسم شهدا
 زنده‌اند... و در طلائیه عهد می‌بندم تا برای
 همیشه میراث دارشان شوم.
 من شیوه همراهی را می‌خواهم؛ و درس
 زینب را در همه چیز و یک قدمش هم پوشش
 است. من چادر می‌خواهم.
 به خانه برمی‌گردم. یا دلی که به سان کودکی بی
 قرار در سینه ام بالا و پایین می‌برد. انتخاب چادر
 برای همیشه؟ هزار و سوسه باز می‌خواهد منصرفم
 کند، خدا یا آرامم کن.
 با چشمانی پراز اشک به نهج ابلاغه مولای
 مظلوم پناه می‌برم. نمی‌دانم چرا و به دنبال چه
 هستم اما تبت می‌کنم، می‌گویم: «مولا یم بگذارید
 جواب آخر را خود شما بگویید. بگذارید این
 آرامش همیشگی شود. بگذارید...»
 و کتاب را باز می‌کنم...
 خدای من! مهربان من! انگشتانم از روی صفحه
 سر می‌خورد و چشمانم تنها این حکمت را
 می‌بیند!
 «مجاهد شهید در راه خدا پاداش او بزرگتر از
 پاداش عقیق پاکدامنی نیست که توان برگناه
 دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیق پاکدامن
 فرشته‌ای از فرشته‌هاست...»
 حجت بر من تمام شده بود. چادرم را با افتخار
 بر سر گذاشتم.

□ □ □

تردیدهایم را داد

جاده‌ی بهشت

نهمین رویداد
۲۸

په عکس انقلابی، که
من و تو داریم

■ وقتی عکس‌ها داستان انقلاب را روایت می‌کنند

عکس‌ها برای خود دنیایی از گفته‌ها و نگفته‌ها دارند. به زبان ساده، عکس داستانی دارد از سوره‌هایی که در قاب دوربین عکاس جای گرفته است و داستان‌های دیگری که فقط سوره‌ها و عکاس و آن‌هایی که شاهد ثبت این لحظه بوده‌اند، از آن خبر دارند.

عکس‌های انقلاب، هر کدام شان یک مستند تاریخی هستند. روایتی از آنچه من و شما در یک تصویر می‌بینیم و اتفاق‌هایی که پیش و پس از آن روی داده است. به بیان ساده، دهی فجر، سال‌روز پیروزی انقلاب اسلامی، سوغ جلد عکس تاریخی و معروف رفته‌ایم و از زبان آدم‌های عکس، داستان انقلاب را بوی شما روایت می‌کنیم.

تصویر تومیل حامل امام

■ محسن رفیعی دوست

(رئیس سابق بنیاد مستضعفان و جانبازان):

وقتی در پیجم بهمن فرار شد امام به ایران تشریف بیاورند، ما همراه با شهیدان بزرگوار بهشتی، مطهری و مفتاح جلسه‌ای ماهیقیم. در حالی که بنیز (ماشین حامل) دم در پارک شده بود، شهید مفتاح فرمودند که چه کسی قرار است رانندگی این ماشین را بر عهده بگیرد. من گفتم که فعلاً کسی را نامزد نکردیم. ایشان فرمودند که چه کسی بهتر از خود شما تا شهید مفتاح چنین پیشنهاد دادند، شهید بهشتی با لافاصله فرمودند: «بله این مسئولیت را خودت قبول کن؛ به هیچ کس دیگری هم نگو و هیچ بحث دیگری هم نشود». این جریان یکی از اتفاقات زندگی‌ام بود که حاضر نبودم آن را با چیزی عوض کنم. رانندگی ماشین حامل امام اختصاری بود که تصمیم شد وقتی مشخص شد من راننده‌ی ماشین حامل امام هستم، فعالیت‌هایم را تشدید کردم.

صبح زود از خواب برخاستم و ماشین بنیز را روشن کردم و پس از خواندن «آیه‌الکرسی» و «و ان ینکاد» به سوی فرودگاه راه افتادم.

محافظ آقا

■ محمدرضا طالقانی

(رئیس سابق فدراسیون کشتی):

به محض این‌که از زندان باغ شاه بیرون آمد، خدمت «حاج مهدی عراقی» رسیدم که پس از آن یک‌سره به پاریس رفتم. آن‌جا بود که وقتی خدمت سیداحمد آقایی خمینی رسیدم، قرار شد محافظ آقا شوم. من تا قبل از این نمی‌دانستم بادی‌گارد و محافظ یعنی چه! اما وقتی به من این مأموریت را دادند، تصمیم گرفتم که با جان و دل از آقا محافظت کنم. وقتی به تهران آمدیم و آن روز تاریخی را شاهد بودیم، دیگر به خود می‌بالیدم که محافظ آقا هستم. من آن روز را که هیچ‌گاه از خاطر نمی‌برم، با «حضرت آیت‌الله طالقانی» به فرودگاه رفتم تا در خدمت امام باشیم؛ اما آن‌جا

تصویر روز انقلاب و پایین آمدن امام از پلکان

■ روایت کیهان و اطلاعات

یکی از مهم‌ترین نکات پرواز شماری ۴۷۲۱ ایرفرانس که بعداً به پرواز انقلاب معروف شد، حالی بودن نمی از صندلی‌های یوتینگ ۷۴۷ ایرفرانس بود. در حالی که هواپیمای چارتر ایرفرانس گنجایش بیش از ۴۰۰ نفر را داشت، اما از پذیرش حدود ۲۵۰ مسافر خودداری کرد تا بتواند به اندازگی کافی سوخت‌گیری کند و در صورت عدم فرود در تهران به پاریس بازگردد.

آرامش امام در طول پرواز برای تمام خبرنگاران و همراهان وی شگفت‌انگیز بود. به گفتمی این مهمان‌دار اندکی بعد از سوار شدن به هواپیما در فرودگاه «شابل دوگل» پاریس، امام به طبقه‌ی بالایی هواپیما رفت، نمازش را خواند و بعد روی درپوش خوابید. دستیارانش در طبقه‌ی پایین ماندند و فقط خدمه و افرادی که در کابین کار داشتند از پلکان رفت‌وآمد می‌کردند.

یکی از خبرنگاران روزنامه‌ی اطلاعات که در هواپیمای امام حضور داشت نیز به مسئله‌ی خواب راحت امام خمینی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ساعت ۲:۱۰ دقیقه بعد از نیمه شب، امام خمینی خود را به طبقه‌ی دوم هواپیمای جت ۷۴۷ رساند و به استراحت مشغول شد و این استراحت تا هنگام نماز صبح طول کشید. سپس آیت‌الله برای خواندن نماز بار دیگر به قسمت پایین هواپیما آمد. کلیه‌ی ایرانیان در هواپیما شروع به خواندن نماز کردند و پس از آن به چند تن از خبرنگاران اجازه‌ی گرفتن عکس داده شد.»

انجام وظیفه

■ مرحوم حجت‌الاسلام صدوقی:

یکی از سؤال‌هایی که همیشه مردم داشتند این بود که خدمه‌ی هواپیما دست امام را گرفته، به هیچ کس دیگر هم اجازه‌ی همراهی نداد و تا پای امام روی زمین نرسید کنار نرفت. آن وقت برای مردم خیلی سؤال شد که چرا این آقا امام را آورد و ملاً حاج آقا باید دیگری نیابند؟

پویند، لولا آن‌ها - به‌خصوص - نسبت به افرادی که یک مقدار من هستند این مسئولیت را دارند. قبلاً هم افراد دیگری بودند؛ بنابراین این گونه نبود که ما خیلی خصوصی‌مکنار امام باشیم؛ حتی امام وقتی سوار ماشین شدند بعضی از افراد خواستند سوار شوند، اما امام اجازه نداد و گفته بود فقط احمد بیاید. بالآخره نظر امام بر این بود که تنها باشند. آن‌جا هم برای این‌که چنین وظیفه‌ای داشتند، هوا هم یک مقدار سرد بود و پله‌ی هواپیما هم از آن بود و فرشی روی آن نبود، به همین دلیل این خدمه احساس خطر کرد و دست امام را گرفت و آمد پایین. آن انجام وظیفه و تکلیف شخصی خودشان بود.

احترام به آگاهی پسندیده

■ حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی:

در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وقتی هواپیمای امام در فرودگاه مهرآباد تهران به زمین نشست و همه منتظر پایین آمدن امام از هواپیما بودند، ایشان به آقای «پسندیده» گفتند که شما بزرگ‌ترید و شما باید ابتدا پایین بروید. در آن لحظه‌ی حساس که همه منتظر ورود امام بودند، امکان نداشت که آقای پسندیده جلو امام حرکت کند؛ اما ایشان تأکید داشتند که زودتر از آقای پسندیده پیاده نمی‌شوند و به همین دلیل ابتدا آقای پسندیده پیاده شدند و بعد ابری ما از پله‌های هواپیما بالا رفت و به همراه امام پایین آمدند. اگر به تصاویری که ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ از تلویزیون پخش می‌شود دقت کنید، متوجه می‌شوید که آقای پسندیده زودتر از امام پیاده شده‌اند و در داخل ماشین نشسته‌اند. امام در نسبت به احترام آقای پسندیده تأکید داشتند و همواره آن را رعایت می‌کردند.



آقای «رفیق دوست» به من گفتند مقابل دانشگاه بروم و خدمت روحانیونی که جلو مسجد دانشگاه تخصص کرده بودند تا امام به آنجا بروند و سخنرانی کنند، عرض کنم همه به بهشت زهرا رفتند تا سخنرانی امام را در آنجا گوش کنند. من هم با موتور خودم را به دانشگاه تهران رساندم تا خدمت آقایان روحانیون متخصص، پیام را بدهم.

بعد از آن سوار بلیزر شدم و به بهشت زهرا رفتم. بعد با هلی کوپتر به قطعه‌ی ۱۷ شهرویه رفتم و بعد از سخنرانی حضرت امام به بیمارستان هزار تختخوابی رفتم که من آن موقع به تنهایی مأموریت گرفتم که به مدرسه‌ی علوم بروم و خبر بدهم که آقای می‌خواهند سخنرانی کنند. بعد از آن برای نماز ظهر و عصر به منزل آقای پستنده رفتم.

برای نماز مغرب هم که متوجه شدیم حضرت آقا قرار است به محله‌ی خیابان ایران بمانند. با بچه‌ها خیابان را گل آبیسی کردیم و آذین بستیم تا از امام استقبال کنیم. دقیقاً از آن لحظه، نبض انقلاب در کوچه‌ی مدرسه‌ی علوم زده شد و من هیچ وقت آن روز را زیاد نمی‌برم.

تصویر سخنرانی امام در فردگاه

حجت الاسلام ناطق نوری

هلی کوپتر می‌خواست ببرد، اما مردم به آن آویزان شده بودند. وضعیت خیلی خطرناک بود. خلبان گفت: «ممکن است هلی کوپتر متعجب بشود، نمی‌توانم بروم. اما مگر می‌شود یگویی مردم آویزان نشوید.» گفتم: «آقا بین هر کاری که خودت می‌خواهی یکن، ما که بلد نیستیم.» خلاصه با زحمت هلی کوپتر پرید. امام و احمد آقا و آقای محمد مازفانی و بنده داخل هلی کوپتر بودیم. بعد از این که آمدیم روی آسمان، نمی‌دانستیم چه کار کنیم و برنامه‌ای هم نداشتیم. خلبان یک دوری بالای قطعه‌ی ۱۷، جای گاه سخنرانی زد و گفت: «خیلی شلوغ است، نمی‌شود بنشینیم. می‌شود به مدرسه‌ی علم برویم.» گفتم: «آقا امام اصلاً از فرانسه به خاطر شهدای ۱۷ شهرویه این جا را انتخاب کرده، حالا تو می‌گویی نمی‌توانم بنشینم برویم و اما چاره‌ای دیگر نیست باید بنشینیم.» چند بار دور زد و مردم هم نگاه می‌کردند و نمی‌دانستند که چه کسی داخل هلی کوپتر است. سرانجام هلی کوپتر در محوطه‌ای باز نشست. به امام عرض کردم: «شما پیاده نشوید. خودم پیاده شدم؛ در حالی که نه حمامه داشتم و نه عبا. نیروهای انتظامات ریختند و گفتند که آقای ناطق جریان چیست؟ گفتم: «یک جو غیبت می‌خواهم. غیبت به خرج بدهید. دست‌های‌تان را به هم بدهید تا به شما بگویم که جریان چیست. در همین لحظه در هلی کوپتر باز شد. یک دقیقه مردم حضرت امام را دیدند و ریختند که شلوغ کنند؛ لذا از مسیری که تعیین شده بود امام را نبردیم. از زیر یک داریستی رفتم و به جایی رسیدیم که باید خم می‌شدیم؛ لذا به امام عرض کردم: «آقا خم شوید باید از زیر برویم چاره‌ای نداریم.» موقع ورود امام یک به جای گاه، مشکل خاصی نداشتیم. امام در جای گاه قرار گرفت. مرحوم شهید مطهری یک سخنرانی کوتاهی کرد. امینی، پسر شهید امینی، به عنوان فرزند شهید برنامه‌ای اجرا کرد و حضرت امام سخنرانی تاریخی خود را شروع کرد. من هم بدون حمامه و عبا تلاش می‌کردم تا مردم ساکت شوند. حتی احمد آقا گفت: «بدون حمامه و عبا بغل دست امام هستی بد است.» گفتم: «مرد حساسی، در این کشمکش از کجا حمامه و عبا پیدا کنم.» آقایان مرحوم شهید صدوقی، مرحوم شهید مفتاح، شهید دانش منفرد و آقای معادپناه، پادامجیان، حمیدزاده و انواری در جای گاه حضور داشتند. سخنرانی امام که تمام شد به آقایان گفتم: «یک دالتن درست کنید تا به طرف هلی کوپتر برویم.» هنوز نرسیده بودیم که هلی کوپتر بلند شد. این جا نه راه پیش داشتیم و نه راه پس. بر اثر کثرت جمعیت به جای گاه هم نمی‌توانستیم برگردیم. به قول معروف جنگ مغلوبه شد هر کس زورش بیش تر بود دیگری را پرت می‌کرد. آقایان مفتاح و انواری حال‌شان بد شد و افتادند. من و حاج احمد آقا ماندیم. پهلوانان زیادی آن‌جا بودند، هر کدام شان هیای امام را می‌گرفتند و به سمت خودشان می‌کشیدند. حمامه‌ی امام از سرش افتاد. یک کشتگی از امام از این جا گرفته شد که چشم‌های امام به طرف آسمان است و بنده می‌فهمم که امام دیگر تسلیم حق و تن به قضای الهی داده بود.

تصویر امام در بهشت زهرا

مرحوم محمود مرتضایی نرا

با جمعی از دوستان که من هم در خدمت‌شان بودم، در حقیقت مسئولیت اداری مراسم بهشت زهرا را به عهده داشتیم و اولین روزی که امام را زیارت کردم، در بهشت زهرا بود که برایم و البته روز بسیار بزرگی بود. در آن‌جا باید این اجتماع عظیم با شعار و غیره اداره می‌شد تا حضرت امام تشریف بیاورند. امام که به فردگاه رسیدند، مرتب برای مردمی که در بهشت زهرا حضور داشتند گزارش می‌شد؛ مثلاً هم اکنون

امام در چه نقطه‌ای تشریف دارند و از چه نقطه‌ای حرکت کردند و... یعنی گزارش‌های لحظه به لحظه از ورود امام را به اطلاع مردم می‌رساندیم تا این که هلی کوپتر وسط جمعیت ظاهر شد و البته به سبب بزرگ شدن جمعیت و وقتی امام خطاب به دولت بختیار فرمودند: «من دولت تعیین می‌کنم، من توی دهن این دولت می‌زنم»، یکی از مهمانان که در کنار جای گاه نشسته بود، شروع کرد به دست زدن و من و همه‌ی مردم دست می‌زدیم. بعد دیدیم تا حالا در برنامه‌های مان دست زدن نبود، بلافاصله گفتم: «الله اکبر» و از این جا بود که تکبیر گفتن باب شد.

چون قبلاً اگر گوینده مطلبی را می‌گفت و مورد توجه و تأیید مردم بود، مردم سه بار «صحیح است، صحیح است» می‌گفتند ولی از آن به بعد مردم هرگاه می‌خواستند سخن ناطق و گوینده را تأیید کنند، همان «الله اکبر» می‌گفتند. آن روز سر از پا نمی‌شناختم و خیلی خوش حال بودم و با خود فکر می‌کردم این همه مردم مشتاق زیارت امام هستند، اما من چلو قدم‌های ایشان نشسته‌ام و واقعاً احساس خوش حالی می‌کردم.



عکس و حرف

سیر اتفاقات



تا این که سیدی به مردم گفت مثل امام حسین **شهادت** باید جلو ظلم بایستند.



خیلی از مردم در فقر و بدبختی زندگی می کردند.



سال ها بود که یک شخص ظالم به مردم ایران ظلم می کرد.

شاه رفت



اما فایده ای نداشت و بالاخره ۲۶ دی ۱۳۵۷ آن ظالم، یعنی محمدرضا شاه پهلوی مجبور شد از ایران فرار کند.



مردم هم نوبی تمام شهرها علیه شاه تظاهرات کردند.



اما لوازم اسرائیل و آمریکا کمک خواست و به ارتش خودش دستور داد تا جلو مردم را بگیرند.



مردم خیلی خوش حال بودند، اما امام گفت هنوز کار تمام نشده و کارهای بزرگ تری دارند.



سید رفت بهشت زهرا، جایی که
شهیدان انقلاب در آن جا خانه داشتند.



روز دوازده بهمن ۱۳۵۷، آن سید نورانی
که مجبورش کرده بودند چند سالی از
ایران دور باشد، به ایران برگشت.



آن سید خوب و بزرگ، امام خمینی علیه السلام بود که
با کمک مردم، شاه و ارباب هایش را از ایران
بیرون کرد. یاد امام و شهید آگراسی



دوستان شاه با مردم جنگیدند تا جلوی
پیروزی آن ها را بگیرند.

نسخه روحان



بالآخره در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انقلاب
اسلامی ایران به پیروزی رسید.

کشکول

دلم تنگ شده بود

امیر ناصر آراسته، هم‌رمز شهید صیاد شیرازی می‌گوید: یک روز از خاکسپاری شهید صیاد شیرازی می‌گذشت. خانواده شهید، بعد از نماز صبح، خودشان را به بهشت زهرا رساندند. وقتی به مزار که نزدیک شدند، با دیدن چند نفر که جلو می‌آمدند، تعجب کردند. آنها محافظ‌های

از دو سال، به استاد عارف غرور (ملاحسینقلی همدانی) گفت: من در بینر و سلوک خود به جایی نرسیدم!
استاد گفت: اسم شما چیست؟
میرزا جواد آقا گفت: مرانمی شناسید؟ من جواد ملکی تبریزی هستم.
استاد گفت: شما با فلان ملکی هابستگی دارید؟
عرض می‌کنند: بلی و از آنها انتقاد کرد.
استاد گفت: هر وقت توانستی کفش آنها را که بد می‌دانی، پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد.
از آن زمان، میرزا جواد آقا وقتی به درس رفت، پایین‌تر از بقیه شاگردان می‌نشست و رفته رفته طلبه‌هایی که از قاضی ملکی در نجف بودند و او آنها را خوب نمی‌شناخته، مورد محبت خود قرار می‌دهد تا جایی که کفششان را پیش پایشان جفت می‌کرد. چون این خبر به آن طایفه در تبریز می‌رسید، اختلاف طایفه‌ای برطرف شد.
بعد که میرزا جواد، استاد را ملاقات کرد، استاد گفت: دستورات تازه‌ای (بعد از اصلاح طایفه‌ای) نیست؛ تو باید حالت اصلاح شود و از همین دستورات شهری بهره‌مند شوی و نیز کتاب مفتاح الفلاح مرحوم شیخ بهایی برای عمل کردن خوب است.

سجده صد رو یا همسایه

«شیخ ابوعلی نقی» را همسایه‌ای بود کبوتر باز. وقتی کبوتران وی بر بام خانه شیخ می‌نشستند، خودش برای پرواز دادن کبوتران، پیوسته سنگ پرتاب می‌کرد و شیخ از این جهت در ادبیت بود. روزی شیخ در خانه خود نشسته و به خواندن قرآن مشغول بود که همسایه به قصد کبوتران، سنگی پرتاب کرد و سنگ بر پیشانی شیخ فرود آمد و پیشانی او شکست و خون جاری شد. اصحاب شاد شدند و گفتند: فردا شیخ نزد حاکم شهر خواهد رفت و دفعه‌ی شش کبوتر باز را خواستار خواهد شد و ما از آزار او آسوده می‌شویم. شیخ خدمتکار را فرا خواند و گفت: به بالغ برو و شاخی از درخت بیاور.
مخادم رفت و شاخه‌ای آورد. شیخ گفت: اکنون این چوب را پیش کبوتر باز بصر و بگو از این پس کبوتران خود را با این چوب پرواز بده و سنگ نینداز.

من یقین ندارم

شیخ مرتضی انصاری با برادر خود از کاشان به سوی مشهد مقدس مسافرت کرد و پس از آن به تهران آمد و در مدرسه مادرش در حجره یکی از طلاب منزل گرفت.
روزی شیخ به همان طلبه، مختصر پولی داد؛ تا نان خریداری کند. وقتی طلبه بازگشت، شیخ دید حلوا هم گرفته و بر روی نان گذاشته است. به او گفت: پول حلوا را از کجا آوردی؟
گفت: به عنوان قرض گرفتم.
شیخ فقط آن چه از نان، حلوائی نبود، برداشت و فرمود: من یقین ندارم برای ادای قرض زنده باشم.
روزی همان طلبه پس از سال‌ها به نجف آمده بود و خدمت شیخ رسید و عرض کرد: چه عملی انجام دادید که به این مقام رسیدید و خداوند شما را موفق کرد که در رأس حوزه علمیه قرار گرفته‌اید و مرجع همه شیعیان جهان شده‌اید؟
شیخ فرمود: چون جرئت نکردم حتی نان زیر حلوا را بخورم؛ ولی تو با کمال جرئت، نان و حلوا را بخوردی.

اصلاح حال

در باره‌ی مرحوم عارف بالله «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی» نوشته‌اند: ابتدای سلوکش، بعد



پندها

آقا بودند. وقتی خودشان را معرفی کردند، اجازه هبورد دادند. آقا بالا سر مزار ایستاده بود و زیر لب نجوا می کرد.

حیرت خاتواده صیاد را که دید، فرموده دلم برای صیاد تنگ شده بودا صیاد دو روز قبل از شهادت، پیش آقا بود. روز تشییع با شکوه شهید هم آقا حاضر شده بود و تابوتش را بوسیده بود و باز هم احساس دلچسپی داشت.

طیب الاطبا

مرحوم معزی نقل می کند که در ایام طلبگی در ماه رجب، به مشهد مقدس رفته بودم. وقتی به حرم رسیدیم، داخل حرم ترقتم و در صحن حرم در گوشه ای ایستاده بودم و به گنبد و بارگاه امام رضا علیه السلام نگاه می کردم که ناگاه دست مهربانی بر روی شانه هایم قرار گرفت و با لحنی آرام فرمود: حاج شیخ حسن! چرا وارد حرم نمی شوی؟ نگاه کردم؛ دیدم علامه طباطبایی است. عرض کردم: عجبالت می کشم با این حالت آشفتگی روحی بر امام رضا علیه السلام وارد شوم. من آلوده کجا و حرم مطهر امام رضا علیه السلام کجا!

علامه فرمود: دکتر چرا مطلب باز می کنی؟ برای این که افراد مریض مراجعه کنند و یا پیچیدن نسخه او، صحت و سلامتی خود را به دست آورند. این جا هم دارالشفای آل محمد است؛ داخل شو که امام رضا علیه السلام طیب الاطباست.

لذت عبادت

یکی از دوستان می گوید: يك شب بعد از نماز حضرت آیت الله بهجت فرمود: اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان در حال عبادت چه لذت هایی می برد، هیچ گاه دنیای مسائل مادی نمی رفتند.

خمس و منت

سرمایه داری، مبلغ قابل توجهی پول را به عنوان خمس و سهم امام، خدمت حضرت امام خمینی آورد و از امام خواست که خمس ماشینش را بگیرد. امام فرمود: شما بر ما منت نداری؛ بلکه ما بر شما منت داریم؛ چون شما با دادن خمس، نجات پیدا می کنید و مسئولیت به گردن ما می افتد که چگونه مصرف کنیم یا همه پول را ببریم یا همه خمس را بده.

انقلاب آرمان ها

مرد انگلیسی به شهید بهشتی گفت: شما خیلی خیرو واقع بینانه با مسائل برخورد می کنید. اگر این طور جلو بروید، تحریم می شوید. شهید بهشتی در جواب گفت: انقلاب ما انقلاب آرمان هاست؛ نه تسلیم شدن در برابر واقعیت ها؛ همان نان و پنیر برایمان کافی است.

حزق مسلمانان با قرآن

روزی ناپلئون درباره مسلمانان فکر کرد و پرسید: مرکز آنان کجاست؟ گفتند: مصر. وقتی با يك مترجم به کشور مصر مسافرت کرد و به کتابخانه ای در آن جا وارد شد، مترجم قرآن را باز کرد و این آیه آمده: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْأَمْرِ فِي الْقَوْمِ وَيُخَيِّرُ الْمُؤْمِنِينَ** به راستی که این قرآن، هدایت می کند به آن چه درست تر و محکم تر است و به مؤمنان، بشارت می دهد. وقتی مترجم این آیه را برای او خواند و ترجمه کرد، وی از کتابخانه بیرون آمد و شب و تا صبح به فکر این آیه بود. صبح روز بعد باز به کتابخانه رفت و مترجم آیاتی دیگر از قرآن را برایش ترجمه کرد. روز سوم هم مترجم چند آیه از قرآن را برای او ترجمه کرد. ناپلئون درباره قرآن سؤال کرد. مترجم گفت: ایشان معتقدند که خداوند قرآن را بر پیامبر آخر الزمان، محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و تا قیامت، کتاب هدایت آنان است.

ناپلئون گفت: آن چه من از این کتاب استفاده کردم، است که اگر مسلمین از دستورات جامع این کتاب استفاده کنند، روی ذلت نخواهند دید و تا زمانی که قرآن بین آنان حکومت کند، مسلمانان تسلیم ما غربی ها نخواهند شد؛ مگر ما بین آنها و قرآن، جدایی بیفکنیم.



جدول

راهنمایی: پس از حل کامل جدول در خانه‌های رنگی به رمز جدول که جمله‌ای از مقام معظم رهبری در باره انقلاب اسلامی ایران است دست خواهید یافت.



ما قرار دارد و امام خمینی مدتی به آنجا تبعید شدند - مرغ سعادت / ۵ - کبوتر صحرایی - نوحی برنج پخته شده - پرفایده و پیرسود / ۶ - پارلیلی - همه ما باید ظهور امام زمان ^{عجله} با شیم / ۷ - تزیین شده - ششونده در زبان عربی / ۸ - مسئول امور بهداشتی روستاها - هم خانواده کلمه و شوه / ۹ - هیون در هم ریخته - سوره بقره آیه ۷۴ ثم قلوبکم - گروه برگزار کننده‌ی مراسم‌های مذهبی / ۱۰ - غذای تزیینی - پیشگوی دینی یهود - تقویت رادیویی / ۱۱ - غلط کشی مهندسان - انقلاب اسلام ایران روز بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید - پیش در آمد بیماری / ۱۳ - از فروغ دین که همراه آتیری می آید - آینده

پیدا کنید - مردگان اما برعکس / ۹ - بچه سگ - هنگام شب - تعریف و ستایش / ۱۰ - گله گوسفند - مسجدهای قدیمی دوتا باشند - کسی که به او وصیت شده است / ۱۱ - حرف فاصله - روز تلخ در تاریخ جمهوری اسلامی ایران که محم علی رجایی و محمد جواد با هنر در آن روز شهید شدند - حرف تعجب / ۱۲ - رفیق بی کلک و دوستدار واقعی هر کسی - «تابه» بود که حروفش جا به جا شد.

عمودی:

این شعار را کامل کنید: الله اکبر فدای رهبر و پیامبر اکرم ^{علیه السلام} دو میراث گرانبهائی برای ما به یادگار گذاشته اند قرآن و / ۳ - بهره و لذت - نام کوچک امام خمینی - مادر به زبان عربی / ۴ - جام قهرمانی - کشوری که در همسایگی

افقی:

۱ - انقلاب اسلامی ایران با هدایت رهبر فرزانه و امام خمینی پیروز شد - امام خمینی روز جمادی الثانی مصداق با سالروز تولد حضرت زهرا متولد شد / ۳ - هواپیمای عجزول - قیام انقلاب اسلامی ایران روز خرداد ۱۳۴۲ شروع شد - واحد بازی تنیس / ۴ - یاسر بدون کله - نویسنده چینی که برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۲ میلادی شد - آبی انگلیسی ۵ - از آن طرف به معنی نیرو و قدرت است - لوس ویسی مژه - وهم و گمان / ۶ - حرکت کننده - میرزا نوحی غذای ایرانی است / ۷ - نمونه کوچک یک کارخانه بزرگ - عذاب و رنج / ۸ - شما نوجوانان باید با تلاش به تحصیلات دست

■ شش اختلاف میان این دو تصویر وجود دارد.
لطفاً آن‌ها را پیدا کنید



رایانه

چرا از اسکرین سیور استفاده می‌کنیم؟

اسکرین سیورها از نظر بیشتر مردم یک پنجره POP UP هستند که پس از مدتی که کامپیوتر بدون استفاده می‌ماند روی صفحه نمایش ظاهر می‌شوند. POP UP ها پنجه‌های تبلیغاتی کوچکی هستند که به طور معمول به شکل ناگهانی در سایت‌ها نمایش داده می‌شوند. در حالت استفاده از کامپیوتر نیاز اسکرین سیور پس از مدت زمان مشخصی فعال می‌شود. این POP UP ها می‌توانند به سادگی یک صفحه خالی، یک برنامه خاص مانند SETM@home یا به پیچیدگی گروهی از رشته‌های رقصنده باشند. اما سوال این است که یک اسکرین سیور چیست؟ هدف استفاده از اسکرین سیورها چیست؟ یک اسکرین سیور چگونه آغاز به کار می‌کند؟ در این مقاله فارغ از زیبایی‌های بصری و از خیدگهی دیگر اسکرین سیورها را بررسی می‌کنیم.



پسوند .ico به فایل آن، کامپیوتر تشخیص می‌دهد که باید با این فایل مانند یک اسکرین سیور رفتار کند و آن را در گزینه‌های Properties ویندوز جای دهد. اسکرین سیورها را می‌توان به چندین روش مختلف برنامه ریزی کرد که در زیر به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- ۱) لایه یک صفحه مشکی
- ۲) استفاده از گفیک‌های پواری برای .wmv طرح‌های مختلف
- ۳) بلوک‌های و نمایش یک تصویر یا گروه خاص از تصاویر
- ۴) نمایش خطوط خاصی از متن
- ۵) نمایش یک یا مجموعه‌ای از انیمیشن‌ها
- ۶) نمایش تئجی ویدیوها
- ۷) پخش موزیک و افکت‌های صوتی مختلف

کاربردی پردازشی لغت Microsoft Word ویندوز بازگذاری می‌شود.

فایل اجرایی، فایلی است که می‌سهم عامل آن را به عنوان یک برنامه شناسایی می‌کند. فایل‌های .exe یا .bat بدون نیاز به فایل‌های دیگر اجرا می‌شوند یا در صورت نیاز به فایل دیگر انتظار می‌رود که کامپیوتر فایل مورد نیاز را شناسایی و به کاربر اعلام کند بنابراین اسکرین سیورها یک نوع برنامه هستند. با قرار دادن یک اسکرین سیور روی ویندوز و دادن

اسکرین سیور چیست؟

اسکرین سیور یک فایل اجرایی است که قابلیت تغییر از فرمت .exe به .bat را دارد. همان طور که می‌دانید پسوند فایل‌ها مشخص می‌کند که کامپیوتر یا چه نوع فایلی سروکار دارد. برای مثال، windows .exe یک برنامه کاربردی پردازشی لغت است که به وسیله کامپیوتر بازگذاری می‌شود. این درحالی است که Article.doc یک فایل متنی به شمار می‌رود که در برنامه‌های



● **۸) نمایش اطلاعات از یک وب سایت یا برنامه**
بیشتر اسکرین سیورها ترکیبی از موارد مذکور هستند. علاوه بر اسکرین سیورهای **static screen** (ساخت اسلاید یا استفاده از تصاویر) که به صورت تئریسی نمایش داده می شوند، بیشتر آن ها یک تکه از متن یا انیمیشن را در اطراف صفحه نمایش حرکت می دهند.

■ **اسکرین سیورها به چه دردی می خورند؟**
اسکرین سیور برای حفاظت از مانیتورها و جلوگیری از سوختن قفسه ها استفاده می شدند. قفسه ها برای ساخت پیکسل ها در صفحه نمایش کاربرد داشتند و اگر با یک مقیاس یکسان در یک بازه زمانی طولانی می درخشیدند متغیر به تدریج رنگ سطح شبیه ای مانیتور می شدند. در مانیتورهای ابتدایی CRT خصوصا در نوع تک

رنگ اگر یک تصویر یکسان برای مدت طولانی نمایش داده می شد چنین مشکلاتی را در مانیتور به وجود می آورد. با پیشرفت تکنولوژی و ظهور مانیتورهای صرفه جو نیز به اسکرین سیورها بر طرف شد اما هنوز هم به دلایل مختلف کاربران از اسکرین سیورها استفاده می کنند. از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **سرگرمی:** تماشای رشته های رقاصه ها همراه با موزیک مورد علاقه، خالی از لطف نخواهد بود.
- **امنیت:** قرار دادن اسکرین سیور یا پسورد، محافظتی مطمئن برای کارپرست و هنگام ترک کامپیوتر دیگر نگرانی از بابت لو رفتن اطلاعات شخصی وجود نخواهد داشت.
- **ظاهر یکواخت:** بسیاری از شرکت ها به منظور ایجاد محیطی زیبا و متحد از کاربران می خواهند

اسکرین سیورهای یکسانی را روی کامپیوتر خود قرار دهند.

■ **آگهی:** بسیاری از شرکت ها و بخش های تجاری از اسکرین سیورها به عنوان ابزاری برای تبلیغات استفاده می کنند.

■ **اطلاعات:** بسیاری از اسکرین سیورها اطلاعات به روز رسانی را ارائه می دهند. این نوع اسکرین سیورها می توانند چرخه ای از سوالات ساده، ابتدایی و ناچیز یا اطلاعات پیشرفته و جدید از یک سایت باشند.

من اولینم

اولین‌های تاریخی

- اولین کسی که تاریخ را نوشت، هرودوت بود.
- اولین مردمانی که آتش را در جهان کشف کردند، ایرانیان بودند.
- اولین راه شوسه و زیرسازی شده را در جهان داریوش (پادشاه هخامنشی) ساخت.
- اولین کسی که نقشه‌ی ایران را رسم کرد، سرتیپ بلغاری نام داشت.
- اولین کشوری که در خاورمیانه جرثقیل ضدآتش‌سوزی ساخت، ایران بود.
- اولین پایتخت ایران، اکباتان (همدان کنونی) بود.
- اولین مردمانی که مس را کشف کردند، ایرانیان بودند.
- اولین پول کاغذی در چین چاپ شد.
- اولین تفنگ‌های لوله بلند در ایتالیا و آلمان ساخته شد.
- اولین ساعت را، مصریان ساختند.
- اولین مدال‌آور تاریخ ورزش ایران در المپیک، جعفر سلماسی بود.



رویانا

متولد: ۸ مهر ۱۳۸۵
محل تولد: پژوهشکده‌ی رویان اصفهان

«رویانا» اسم یک گوسفند شبیه سازی شده‌ی ایرانی است. «شبیه سازی» یکی از علوم مهم دنیاست که فقط چند کشور محدود دانش و وسایل علمی آن را در اختیار دارند. این دانشمندان با استفاده از روش های علمی و آزمایشگاهی، تا به حال چند گونه حیوان مثل بزغاله، گوسفند، گاو و... را به دنیا آورده اند تا از آن ها برای تولید داروهای خیلی مهم و چیزهای دیگر استفاده کنند.

در کشور ما هم دانشمندان تا به حال چند نمونه از این حیوانات را شبیه سازی کرده اند. رویانا اولین حیوان شبیه سازی شده است که در سال ۱۹۹۶ میلادی در گوسفند دالی اولین گوسفند شبیه سازی شده است که در سال ۲۰۰۳ از دنیا رفت. اسکاتلند به دنیا آمد. سپس در سال ۲۰۰۳ از دنیا رفت.

مسیح کرد

• محمد بروجردي
• تولد: ۱۳۳۳ شمسی
• روستای دره گرگ بروجردي
• تاریخ و محل شهادت:
اول خرداد ۱۳۶۲، جاده‌ی
مهاباد، نقده

شهید ملا محمدی



شهید محمد بروجردي کیست؟

محمد شش ساله بود که پدرش را از دست داد. او و خانواده‌اش به تهران رفتند و در سطحی زندگی کردند. محمد روزها در یک دکان خیاطی کار می‌کرد، شب‌ها هم به مدرسه می‌رفت و درس می‌خواند. همه دوستش داشتند؛ چون مهربان و باخدا بود. بزرگ‌تر که شد، یکی از یاران امام خمینی ره شد و با حکومت شاهنشاهی مبارزه کرد. مأموران شاه او را دستگیر کردند. او شکنجه شد؛ اما دست از مبارزه برنداشت.



بعد از انقلاب

محمد به کردستان رفت، تا به مردم آن‌جا کمک کند. او همراه یارانش با منافقان جنگید و نگذاشت آن‌ها کردستان را از ایران جدا کنند. مردم کردستان به او «مسیح کردستان» می‌گفتند؛ چون با این‌که فرماندهی بزرگی بود با همه، با مهربانی و خوش رویی رفتار می‌کرد.



مرد خدا بود. از غرش تانک‌ها، توپ‌ها و هواپیماهای دشمن نمی‌ترسید. می‌گفت به خاطر خدا به جبهه آمده و می‌خواهد دشمنان را از خاک میهن‌مان بیرون کند. دشمنان خواب‌های بدی برای کشورمان دیده بودند؛ اما مرد خدا، در کنار همه‌ی مردان خدا ایستاد و نگذاشت آن‌ها خاک کشورمان را غارت کنند. اسم او محمد بود.



ستان

خستگی چیست؟

برای محمد خستگی معنا نداشت. در جبهه هم با دشمنان عراقی جنگید و خسته نشد. یکبار یازده روز در خط مقدم بیدار ماند تا دشمن به خاک کشور حمله نکند. فقط چند ساعتی در شبانه روز می خوابید اما دائم بیدار بود.



خنده‌ی شهادت

محمد همراه چهار نفر از دوستانش سوار ماشین شدند. دشمن مسیر راه‌شان مین‌های زیادی گذاشته بود. چرخ ماشین به یکی از آن مین‌ها خورد. ماشین منفجر و به هوا پرتاب شد. پیکر آرام محمد هفتاد قدم دورتر از ماشین پیدا شد. او به خاطر شهادت و دیدار خداه خنده بر لب داشت. قبر مظهر شهید بروجردی، در بهشت زهراي تهران است.



گل محمدی

داستان‌هایی از زندگی آیت‌الله محمد هادی معرفت



نهم و جوان ۳۳

استاد قرآن

قرآن‌شناس دانشمند، آیت‌الله محمدهادی معرفت، سال ۱۳۵۹ خورشیدی در خانواده‌ای اصفهانی که ساکن شهر مقدس کربلا شده بودند، به دنیا آمد. درازدگانش درس خواند و در شهر نجف ادامه‌ی تحصیل داد تا بتواند استاد صدها شاگرد باشد. او در زمینه‌ی پژوهش‌های قرآنی تلاش‌های زیادی انجام داد؛ سپس به ایران بازگشت و مثل سربازی فداکار گوش به فرمان استاد خود، یعنی امام خمینی بود. سرانجام هم در ۲۸ دی ۱۳۸۵ درگذشت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. از او کتاب‌های زیادی باقی مانده است.

خستگی نه کارکردن قوی کتاب‌خونه! می‌خندد و می‌گوید: «راست می‌گی؛ ولی من با این کار خستگی‌ام برطرف می‌شه!» می‌گویم: «شوخی می‌کنی؟» می‌گوید: «نه به خدا! از بچگی دیده بودم بابام بعد از کلی کتاب‌خواندن خستگی‌اش رو با کمک به مادر در کارهای خونه، آماده‌کردن غذا، آشپزی و تعمیر وسایل خراب‌شده، درمی‌کنه!» یاد پدر خودم می‌افتم. او هم بعضی از این عادت‌های خوب رو داره؛ ولی حیف که من...

زیارت

چند روزی است که در ارتباط با تحقیقی قرآنی، پرسشی ذهنش را مشغول کرده است. کلی فکر می‌کند، کتاب می‌خواند و با دیگران مشورت می‌کند؛ اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد. دست آخر تصمیم می‌گیرد مثل همیشه که کارش گیر می‌کند، به حرم حضرت علی علیه السلام برود و بعد از زیارت، از خدا و بنده‌ی برگزیده‌ی او تقاضای کمک کند. این بار هم با دعا و توجه امیرمؤمنان جوابی قانع‌کننده به ذهنش می‌رسد.

تدریس

بیمار است و توانی برای بیرون آمدن از خانه و درس دادن در حوزه و دانشگاه را ندارد؛ اما یک‌جا را به هر زحمتی که هست می‌رود و در آن‌جا درس می‌دهد. کجا؟ معلوم است: دانشگاه مجاور حرم امام رضا علیه السلام. هیچ‌کس از این کار آقا تعجب نمی‌کند؛ چون او این کار را به خاطر زیارت روانه‌ی امام رضا علیه السلام و ناامید نکردن دانشجویانی که برای درس خواندن به حضرت پناه آورده‌اند، انجام می‌دهد.

پاسپاس از حجت‌الاسلام والمسلمین آقای «حامد معرفت»!

کار

برای درس خواندن، همسایه‌ی امیرمؤمنان علی علیه السلام شده است؛ اما زندگی کردن در شهر بزرگی مثل نجف هزینه‌های زیادی دارد که حقوق کم طلبگی برایش کافی نیست و باید کار کند؛ اما چه کاری؟ باید کاری پیدا کند که رنگ و بوی درس خواندن و کسب دانش داشته باشد. ساعتی فکر می‌کند. به نظرش می‌رسد به چند چاپ‌خانه‌ی کتاب برود و به صاحبان آن‌ها پیشنهاد غلط‌گیری کتاب‌های قبل از چاپ را بدهد. فکرش می‌گیرد و مشغول به کار می‌شود. هم درس می‌خواند و هم کتاب‌ها را زودتر از آن که دست دیگر دوستانش بیفتد مطالعه می‌کند!

زنگ تفریح

زنگ تفریح زده شده است و دوستم حامد مثل خیلی از روزهای دیگر به کتاب‌خانه‌ی مدرسه رفته است تا به آقای کتاب‌دار کمک کند. حوصله‌ام سر می‌رود و می‌گویم: «رفیق خوب! زنگ تفریح رو گذاشتن برای رفع



باز دشمن با ترانه...

باز دشمن با ترانه
با گانال‌های فرلوان
می‌زند پر پام خانه
بزد ز یادم جام شیطان
دوران هشت سال خونین
قلع و سنگین
نوی سنگرهای ایمان
کودکی ده ساله بودم
همچو آهن
سخت و بی‌باک

چست و چالاک
با صدای کودکانه
می‌کشیدم نعره چون شیر
می‌دریدم سینه خصم
دور می‌گشتم ز خانه
می‌شنیدم از امامم
داستان‌های نهانی
از لب پیر همایم
رازهای زندگی

پس که مکار است دشمن
آه چه زشت کار است دشمن
می‌بینم یازاندر این بهشتاب خالی
وعد معای پوشالی، یک دنیای خیالی
بشنو از من کودک من
نوی این بهشتاب و سفره
زندگانی، خوله تیره خوله روشن
هست نیرنگ، هست خدعه، هست حيله...

روزی که تو آمدی

اکرمی طاهره

به مناسبت ۲۲ بهمن
آمدی از دشت نور
غیرجهی هر گل شکفت
بردل سره زمین
لاله و سنبل شکفت

با قدم گرم تو
قالب زستان شکست
بوی خوش نوبهار
بردل و جان ها نشست

تپشه زدی ای امام
بربت ظلم و ستم
چیده شد از خاک ما
ریشه ای انلوه و غم

بردل این سرزمین
شهر خدا را زدی
نسل خروشان شدیم
تا به وطن آمدی

قالب خالی

مریم روزبهان

از نگاه گرم تو
در میان قلب من
ریشه می زند
بوته ای گل قشنگ
ناگهان شکفته می شود رنگ رنگ
ای همیشه مهربان
حال و روز من
با تو عالی است
فکر می کنم
بی وجود تو
خانه ای دلم
قالب خالی است

دقیقه های مهربان

آناهیتا حسینی زاده

گرفته بود غصه از من
دل و دماغ زندگی را
شیریه یک پرزده بودم
اسیر یرف و یاد و سرما

تو آمدی و خستگی رفت
دقیقه های کهنه تو شد
تمام خروشه های غصه
درون قلب من درو شد

از این بعد تا تو هستی
به زندگی امیدوارم
اگر که می شود بهمانی
بهمان همیشه در کنارم

تو هدیه می دهی به قلبم
تمام شادی جهان را
به خانه ای دلم بیاور
دقیقه های مهربان را

